

خداوند بر هر چیزی توانا است .

۲۸- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَإِزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ النِّحْيَةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعِكُنَّ وَأَسْرَحِكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا . ای پیغمبر، به زنهايت بگو اگر خواهان زيور و آرايش اين جهانيد، پس بيايد تا شما را چيزي بدهم و شما را با روش نيکویی رها کنم

۲۹- وَإِن كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا . و اگر خواهان خدا و فرستاده او و خواستار جهان آخرت هستيد ، پس (بدانيد) خداوند برای زنان نيکو کار از شما مزد بزرگی آماده کرده است .

۳۰- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا . ای زنهاي پیغمبر، هر کدام از شما کاری زشت و ناپسند کند ، کيفر او دو برابر در آن جهان است و اين کار بر خداوند آسان است .

### جزو بیست و دوم :

۳۱- وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِّهٖ مَخْرَجًا مِّنْهُ مَخْرَجًا وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِّهٖ مَخْرَجًا مِّنْهُ مَخْرَجًا وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لِّهٖ مَخْرَجًا مِّنْهُ مَخْرَجًا . و من بترسد خداوند ، خداوند برای او مخرجی از هر چه خواهد بود قرار دهد .

۳۲- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا . ای زنان پیغمبر ، شما مانند هیچکدام از زنان دیگر نیستید ، اگر چنان است که از خشم خداوند پرهیز دارید ، پس ( با مرد بیگانه ) سخن به ناز مگوئيد ، تا کسی که در دل او بیماری ( دوستی زنان ) است در شما طمع کند ، و سخن پسندیده و به آزر مگوئيد .

۳۳- وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ( شما ای زنهاي پیغمبر ) در خانه هاتان آرام گيريد ، زينت و محاسن خود اظهار نکيد ، چنانکه اهل جاهليت پيشين کردند و نماز بهای دارید و زکات مال را بدهيد و خدا و رسولش را اطاعت کنید . إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا . همانا خداوند می خواهد که همه لکه ها ( تاشها ) و ناخوشیها و ناپسندیها از شما بخاندان پیغمبر ببرد و شما را پاک گرداند پاک گردانيدنی ( بجا و بمورد ) .

۳۴- وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا . و بياوريد آنچه در خانه هاتان از آيت های خداوند و حکمت می خوانيد ، که خداوند بار یک دان و دوربين در مغز و کار آگاه و از همه چيز همیشه باخبر است .

۳۵- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّالِحِينَ وَالصَّالِحَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا . خداوند برای مردان و زنان مسلمان و با ایمان

و فرمان بردار و راست گویان و شکیبایان و فروتنان و صدقه دهان و روزه داران و ناموس خود را نگهبانان (گوشوانان) و خدا را زیاد یاد کنندگان، آمرزش و مزد بزرگ آماده ساخته است.

۳۶- وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا . هیچ مرد و زن با ایمان را نمیرسد که چون خدا و فرستاده اش فرمانی دهد، آنها در پذیرفتن آن اختیار داشته باشند (یعنی بتوانند نپذیرند) و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند با گمراهی آشکار گمراه شده!

۳۷- وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ . یاد کن (ای محمد) آن گاه که به آن مردی که خداوند به او نعمت اسلام داد و تو هم (به آزاد کردن) به او نعمت دادی، می گفתי همسر خود را نگاه دار! و از خشم خدای پرهیز او در دل چیزی را نهان می داشتی که خداوند آشکار کننده آن است و تو از (بدگویی) مردم می ترسیدی! در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! فلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا كَهَلِكِ لَيْسَ لَإِيْتِكَونَ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا . پس چون زید (ناپسری پیغمبر) از زن خود کام خویش بر آورد (و او را طلاق داد) ما او را به زنی که تو دادیم تا بر مؤمنان در به زنی گرفتن زنان پسر خوانده خود تنگی نباشد، که آنها را به زنی گیرند و کام دل به حلال از او بگیرند، و فرمان خدا همیشه کار کردنی و در پی آن رفتنی است.

۳۸- مَا كَانَ عَلَيَّ النَّبِيُّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا . بر پیغمبر تنگی و حرجی در آنچه خداوند جایز گردانیده نیست (از زناشویی بیش از چهار زن) که سنت خدا در پیغمبران پیش بوده و همه کارهای خدا به اندازه و باز انداخته، چنانکه باید و شاید به تقدیر است.

۳۹- الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا . آنها کسانی هستند که پیغام خدا را می رسانند و از او می ترسند و از جز خدای یگانه نمی ترسند و خداوند برای کارسازی و نگاهبانی همه کافی است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ . آیه . این آیت مدح صحابه پیغمبر است که خواب و آرام بر خود حرام کردند تا در میدان دین خرام کردند، روز و شب همی تاختند تا سر پرده کفر بر انداختند، تخم عبادت کاشتند تا میوه سعادت برداشتند، علم شعارشان و زهد دنارشان و رحمت نثارشان. مردانی که وفای عهد صفت ایشان، و صدق در قول و عمل سیرت ایشان، که در راه خدا از بهر اعزاز دین و اعلا کلمه حق، تن سبیل کردن و جان در خطر نهادن پیشه ایشان است.

... فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ . آیه . صد هزار جان مقدس فدای آن ضربت قهر باد که در میدان وفا بر صفات آن مردان در کارزار روز اُحُد فرو آمد، و فردا که ایشان را حشر کنند، قطره های

خون از صفاتشان در عرصه قیامت بر بساط عزت همی چکد او غرض از آن جلوه گری آنست تا مردم بدانند که کُشتگان راه خدا کدامند!

در خبر صحیح است که از رفتگان هیچ کس را بدین عالم فانی رغبتی نباشد مگر شهیدان راه حق! که خواهند که ایشانرا بدین جهان باز فرستند تا در وفا و رضای حق بار دیگر جان رافدا کنند. عجب نیست اگر آن جوان مردان جان در راه حق می دادند! آری، آنان جان می باختند تا هر جا که نقطه صدق پیدا گردد، حقیقت عشق مرگ از جانش برخیزد، زیرا که وعده ملاقات در دروازه مرگ است.

**لطیفه:** آورده اند که چون عزرائیل خواست موسی کلیم خدا را قبض روح گفت ای عزرائیل نخست این پیغام مرا به حق برسان و بگو هیچ دوست دیدی که از دوست خود جان بستاند؟ عزرائیل پیغام بگزارد، پاسخ آمد که ای موسی هیچ دوستی دیدی که دیدار دوست خود نخواهد؟

۲۴- لَيْسَ جِزَى اللَّهِ الصَّادِقِينَ بِيَصِدِّقِهِمْ. آیه. می گوید صادقان را پاداش کردار هم در دنیا و هم در آخرت دهد، در دنیا ایشانرا وقت خوش دهد در فرا گرفتن دانش (تحصیل علم) و تعظیم امر و پیروی از شرع و در عقبی ایشانرا زندگانی خوش دهد میان دیدار و سماع و شراب و عیشی بی عتاب و نعمتی بی حساب و دیداری بی حجاب!

بایزید بسطامی را گفتند کار تو با شیطان چگونه است؟ گفت: همسایگان ما به حشمت ما از سوسه های او بر آسوده اند، سی سال گذشت که شیطان یارای آن نداشت که در کوی ما قدم نهد!

ابراهیم خواص گوید وقتی در بادیه ره گم کردم، کسی را دیدم که مرا به سر راه آورد، گفتم تو کیستی؟ گفت: مرا نمی دانی! من آن سر بی دولتان که مرا ابلیس گویند، گفتم: چون است کار تو! که مردم را از راه به در بری نه براه آری؟ گفتم من بی راهان را از راه به در برم اما آنان که بر سر راه حق باشند، به ایشان تقرب جویم و خاک پای ایشان تبرک نمایم!

**لطیفه:** ای جوان مرد. آثار نظر صادقان به هر خازستان خلدان که رسد گل عطر<sup>(۱)</sup> دین بر آید او بر کات انفاس ایشان به هر شورستان اِدبار که تابد بوی عنبر عشق<sup>(۲)</sup> دهد، اگر به مفاس ننگرد توانگر گردد و اگر به زُنار نگرد مقبول در گاه عزت شود چنانکه ابراهیم ادهم چنین بود!

ابراهیم ادهم گفت: وقتی موای رفتن به روم در دل من سرزد، بدانجا رفتم وارد سرائی شدم گروهی را دیدم همه زُنار بسته گرد آمده اند چون زنارها بدیدم غیرت دین در من کار کرد پیراهن دریدم و نعره کشیدم پرسیدند تو را چه میشود؟ گفتم: من این زنارها را نمی توانم ببینم! پرسیدند تو مسلمانی گفتم: آری، گفتند: به ما رسیده که سنگ و خاک به پیغمبری محمد شهادت دادند! اگر با تو صدق هست از خدا بخواه که زنارهای ما به نبوت محمد گواهی دهد! ابراهیم به سجده افتاد و گفت: خداوند! بر من بهخشای و حبیب خود را یاری و دین اسلام را قوی کن، هنوز مناجات تمام نشده که هر زناری به زبان فصیح گفت: خدا یکی است و محمد فرستاده اوست! آنگاه همه زنارها را بگسلانیدند و نعره های شوق زدند و گفتند: خدا یکی است و محمد رسول اوست!

(۱) عطر به گل نرگس و یاسمن ترجمه کرده اند، و عنبر ماده خوش بوئی است که از پوست ماهی مخصوص به همین نام بدست می آید.

۳۳- اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. آیه. خداوند بر پیغمبر مدّت می نهد و می گوید: که خواست ما و حکم ما آنست که اهل بیت تو از آلاین خلیقیت و اوساخ بشریت پاک باشند - تا: از خانه به کدخدای مانند همه چیز او مراد از رجس در اینجا کارهای زشت و خوی های ناپسند است و خداوند اهل بیت رسول را بجای بخل، سخاوت و بجای حرص، قناعت و بجای قطع رحم، وصلت و شفقت عنایت فرمود.

آل عبا- یا- اهل بیت رسول: عایشه نقل می کند که روزی رسول خدا عبائی پشمین سیاه رنگ و نمد و خسته، بر تن خود پیچید و نشست آنگاه فاطمه وارد شد و او را داخل عبا کرد پس از آن علی و حسن و حسین (ع) وارد شدند، حضرت همه را زیر عبا بجای داد و این آیه را خواند که خداوند می خواهد شما اهل بیت مرا از رجس پاک و به زیور پاکی و حسن خلیق آراسته کند.

نیز از ام سلمه (زن دیگر پیغمبر) روایت است که گفت این آیت در خانه من بر پیغمبر نازل شد، من از او پرسیدم اهل بیت تو کیانند؟ پیغمبر فاطمه و علی و حسن و حسین را حاضر کرد و فرمود اینها اهل بیت من هستند، پرسیدم آیا من از اهل بیت تو نیستم؟ فرمود چرا اگر خدا بخوهد!!

پیر طریقت گفت: نظر دو قسم است، نظر انسانی و نظر رحمانی، نظر انسانی آنست که تو به خود نگری و نظر رحمانی آنست که حق به تو نگردد و تا نظر انسانی از نهاد تو رخت بر ندارد نظر رحمانی به دلت وارد نشود! ای بیچاره مسکین، چه نگری تو به این طاعت آلوده خویش! و آنرا به درگاه بی نیازی چه وزنی دهی؟ خبر نداری که اگر اعمال همه صدیقان زمین و طاعت همه قدسیان آسمان جمع کنی در میزان جلال ذوالجلال به پرشده ای نسنجد، لکن خداوند با بی نیازی خود بنده را به بندگی می پسندد و راه به او می نماید و به بندگان خود لطف دارد و می گوید: لطف از ما بین، و رحمت از ما دان، و نعمت از ما خواه!

۳۵- اِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ. آیه. خداوند در این آیت، بندگان خود را در پیمودن راه دین روشن می نماید، آنگاه آنرا به لطف خود در آن روشن می ستاید و به رحمت خود مزد عظیم و ثواب کریم می دهد، خداوند خود راه نماید و خود بر روش میدارد و آنگاه بنده را در آن می ستاید، این است کرم و لطافت این است رحمت و رأفت. مسلمانانند که احکام شریعت را گردن نهاده و خود را در راه حقیقت بیفکنده و مؤمنانند که اقرار به زبان و گواهی به جنان و عمل به ارکان دارند، و طاعت گزاران و فرمان بردارانند که به روز در کار دین و به شب در رخسار شربت یقین، و راستان در گفتار و کردارند که هم در عقد، هم در عهدند، و شکیبایان در نزول بلیات و مفاجات، و شکیبایان و فروتنان که بحکم رضا داده و به قدم عجز پیش سلطان حقیقت ایستاده، و بچشندگان به مال و به نفس، حق هیچ کس بر خود نگذاشته و از راه خصومت با خلق برخاسته، و روزه داران و امساک کنندگان از ناشایست و خاموشان از ناپسند و پاس داران ناموس خود هستند تا در حرام نیفتند (نیوفتند) و یاد کنندگان خدا به زبان و یادداشتگان به دل، اینان هستند که خداوند آمرزش و مزد بزرگ برایشان آماده ساخته، که امروز روز عبادت و دوام معرفت و فردا روز رسیدن به آرزو است.

... وَالذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ. آیه. درباره ذکر جدا و بیاد او بودن در قرآن چندین بار ذکر شده و در اینجا خداوند ذاکران خود را بستود و بجای دیگر فرمود: خدا را زیاد یاد کنید - جای دیگر فرمود:

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم<sup>(۱)</sup>.

آری، دنیا این کسان را از یاد خدا باز ندارد و پیوسته زبان ایشان ذکر باشد و دل در مهر، هر کس قدم در کوی توحید نهاد، در لوح محفوظ قلم بر سعادت او برفت و یکساعت او را از ذکر خویش غافل نگذارد. پیر طریقت گفت: ای یادگار جانها، و یاداشته دلها، به فضل خود ما را یاد کن، و به یاد لطفی ما را شاد کن، الاهی، تو به یاد خودی و من به یاد تو، تو برخواست خودی و من بر نهاد تو! بیچاره و مهجور کسی که از ذکر خدا غافل باشد و از جمال نام او محروم! اگر همه پیغمبران بخواهند غافلی را از کلمه‌ای از ذکر حق بینا سازند نتوانند ازیرا کلید گنج ذکر به دست توفیق است. و هر ذکری که از سر غفلت رود دل از آن بی‌خبر باشد هم چنان است که:

لطیفه: شب گردی از پشت بام فریاد می‌زد ای دزد من تو را می‌بینم، های دزد او دزد مشغول بردن کالا بود و به گفته او اعتنا نداشت و می‌دانست که او دزد را نمی‌بیند و بعبادت غفلت (و تنبلی) چنان می‌گوید.  
ای جوان مرد: نکته‌ای بشنو که هزار جان ارزش دارد، آدم و حوا در بهشت بودند فرمان آمد که از من مشغول نگرددید و از ذکر من غافل مباشید که شیطان دزد است و در کین نشسته تا راه بر شما زند، پس از آن، لحظه‌ای از ذکر ایستادند او دزد آمد و بر ایشان زد، از درگاه جبروت عتاب آمد که چرا عهد ما را فراموش کردید؟ آدم گفت: بار خدایا، امانم ده، زهارم ده تا جوابی بدهم، خطاب آمد امان دادم، چه خواهی گفت؟ آدم گفت: خداوندا، یاد تو در دل باید نگاه داشت و تو دل از ما بردی و ذکر از دل بیرون شد و خانه خالی بماند، دزد در آمد دستش گشاده شد خداوندا، اکنون که کار افتاد، کریم تویی، به کرم خود این بیچاره را میزبانی کن!

### تفسیر لفظی

۴۰- مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خداوند و خاتم (مهر) پیغمبران است و خداوند بهر چیزی دانا است.<sup>(۲)</sup>

۴۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُفِّرُوا وَاللَّهُ ذِكْرًا كَثِيرًا. ای کسانی که ایمان آوردند، خدا را از یاد یاد کنید.

۴۲- وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. و باهداد و شبانگاه او را باها کی بستائید (نماز گزارید).

۴۳- هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا. اوست که درود (رحمت) بر شما می‌دهد و فرشتگان اویند (که درود (استغفار) می‌گویند تا شما را (به درود و بخشایش خود) از تاریکیهای (نادانی و کفر) بروشنائی (دانش و ایمان) برساند، و خداوند همیشه بر مؤمنان مهربان است.

۴۴- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا. نواخت و تحیت مؤمنان روزیکه فرشته مرگ را ببینند سلام است و خداوند برای آنان مزد بی‌رنجی آماده کرده است.

(۱) این دو مورد اشاره است به آیه: *اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَادْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ*.

(۲) بعضی قاریان خاتم را به فتح (ت) می‌خوانند بمعنی (مهر) یعنی پیغمبری به محمد بهر شد، برخی به کسر (ت) خوانند یعنی محمد ختم کننده پیغمبران و آخر آنها است و هر دو درست است.

۴۵- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. ای پیغام بر، ما تو را بر مؤمنان فرستادیم تا گواه و بشارت ده و بیم ده باشی (و بر تبلیغ دیگر پیامبران نیز گواه باشی).

۴۶- وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. (تورا فرستادیم) تا خواننده خلاق بسوی خدا باشی به اذن (فرمان) او و چراغی روشنی ده باشی.

۴۷- وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بَيَانَ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا. و مؤمنان را بشارت ده که برای ایشان از جانب خدای نیکوئی بزرگی است.

۴۸- وَلَا تَطِيعِ الْكٰفِرِينَ وَالْمُنٰفِقِينَ وَدَعِ اٰذِيَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَكَيْلًا. کافران و دورویان را اطاعت مکن و رنجاندن آنها را بگذار (شکیبا باش بر آزار آنها) و به خدا توکل کن (پشت باز کن) و خداوند کارساز است بسنده (کافی).

۴۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَالِكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَاحًا جَمِيلًا. ای کسانی که ایمان آوردند، هنگامیکه زن با ایمان را به زنی گرفتید، پس از آن آنرا طلاق دادید (پای گشاده کنید) پیش از آنکه با ایشان به جماع (هم خوابی) برسید، برایشان نگاهداری عده طلاق لازم نیست، پس شما ایشانرا چیزی دهید و آزاد گذارید آزادی نیکوئی.

۵۰- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ آتَيْتِ اجْوْرَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِنْمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتٍ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ خَالَاتِكَ اللَّاتِيَّاتِ هَاجِرْنَ مَعَكَ. ای پیغمبر ما به تو حلال کردیم زنانی که به زنی می گیری و کابین (کاوین) آنها را میدهی و آنچه برده (کنیز) می گیری از آنها که خداوند با تو گرداند و در دست تو دهد. و (هم چنین) دختر عموها و دختر عمه ها و دختر خاله ها و دختر دایها آن کسانی که با تو به مدینه هجرت کردند (همه بر تو حلالند). و آمرأه مؤمنه ان وهیت نفستها للنبي ان اراد النبي ان يستنكها خالصه لك من دون المؤمنين قد علمنا ما قرضنا عليكم في أزواجهم وما ملكت ايمنهم لكيلا يكون عليكم حرج وكان الله غفوراً رحيمًا. (نیز بر تو حلال کردیم) زن با ایمانی اگر بخواد خود را به پیغمبر دهد و پیغمبر هم بخواد که او را به زناشویی گیرد! ما او را برای تو حلال کردیم نه بر مؤمنان، که ما دانستیم آنچه برای آنها باز بریدیم و آنچه بر آنها در باب زنهاشان و کنیزانشان برقرار کردیم تا بر تو تنگی و حرجی نباشد که خداوند آموزنده و مهربان است.

۵۱- تَرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤَيِّ إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى تَقَرَّاعَيْنَهُنَّ وَلَا يُحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَٰلِمًا حَكِيمًا. از زنان خویش هر که خواهی دورداری و هر که خواهی با خود میداری و هر که خواهی بازمی جویی و از آنها که دور کرده ای بازمی طلبی، پس (در این سه کار) تنگی بر تو نیست این رفتار نزدیکتر است به آنکه چشم زنها روشن شود و اندوهگین نباشند و به آنچه (به هر سه گروه) میدهی اخشنود باشند و خداوند آنچه در دلهای شماست می داند و دانا و شکیبا است.

۵۲- لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا. ای پیغمبر، از این بعد، بر تو زنان حلال نیستند (بیش از این زنها که داری) و نه آنکه هیچ یک از زنها را به زن دیگری بدل کنی، هر چند که زیبائی آن زن تو را به شگفت آورد! مگر زنان کنیز (برده) که مالک آن باشی، و خداوند بر همه چیز آگاه و مراقب (گوشوان) است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰- مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. ذکر تعریف و بیان تشریف مهتر عالم است که شرف رسالت او به ازل بسته و عزیز دولت او به ابد پیوسته، منبر و محراب بنام او آراسته، ارکان دین به بیان او استوار شده، مهتری که: ظاهر او همه راحت، باطن او همه ملاحظت، عبارت او همه فصاحت، سر او از محبت، جان او از نور عزت، پرده او غیرت، آئین او شریعت و خلعت او شفاعت بود.

خداوند نام پدری از او بیفکند، اما او از همه پدران مهربان تر بود و اینکه او را پدر نخواند باین جهت بود که روز رستاخیز چون بساط عظمت بگسترانند و ترازوی داد بیاویزند جانها به چنبر گردن رسد، زبانهای فصیح گنگ گردد، عذرها همه باطل شود و نسبتها همه بریده شود، پدران از فرزندان گریزند. در آنحال آدم که پدر همگان است پیش آید و گوید: خداوند، مرا بگذار و با فرزندان تو دانی چه کنی! و همین گونه نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر پیغمبران همان گویند! جز محمد صطفی که گوید: خداوند، امت من طاقت عذاب ندارند و مشتی بیچارگانند، بر آنها ببخش و بامن هر چه خواهی کن! و اگر خداوند او را پدر خوانده بود شفاعت پدر بر فرزند پذیرفته نمیشد!

۴۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا لِلَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا. مفهوم این آیت از روی اشارت، دعوت خلق است بر محبت حق چونانکه پیغمبر فرمود: هر کس کسی را دوست دارد، زیاد یاد او کند، نشان دوستی ذکر فراوان است و رشته دوستی نگذارد که زبان از یاد دوست بیاساید یا دل از ذکر خالی بماند!

پیر طریقت گفت: ذکر دوست بهره مشتاقان است و روشنائی دیده و دولت جان و آئین جهان، یک ذره افزودن به دوستی به از دو جهان است، یک لحظه با دوست خوشتر از جان است، یک نفس با دوست ملوک جاودان است، عزیز آن بنده ای که سزاوار آنست، این چه کار است که بی نام و نشان است، شغل بنده است و از بنده نهان است، رفیقی از آن بی طاقت و به آن یازانست و او که طالب آنست در میان آتش نازانست.

ار دستت از آتش بود  
ما را ز گل مفرش بود  
هر چه از تو آید خوش بود  
خواهی شفا خواهی آتم

۴۴- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ. تحیت آنان در روز برخورد، سلام است، باش تا این درویش به دولت خانه ابد رسد، تأخیر و درنگ از پای عطف بر خیزد، ابر لطف باران کرم ریزد، خورشید وصال از مشرق یافت تابان شود و دیده دل و جان هر سه به دوست نگران شود.

پیر طریقت گفت: آن دیده که او را دید به غیر او کی پردازد؟ و آن جان که با او صحبت یافت با آب و خاک چند سازد؟ و خو کرده در حضرت عزت، ذلت حجاب خند بر تابد! و الی در شهر خویش، در غربت چند عمر به سر برد؟!

اندین عالم غریبی، زان همی گردی ملول!  
تا آر حنا با بلالت گفت باید بر ملا!  
این نواخت و منزلت و این دولت بی نهایت، فردا کسی را سزا است که امروز از صفات هستی خود جدا

است، چه هر چند آن صفات خودی است، همه بنده است و هر چه بند است همه رنگ است و هر چه رنگ است در راه جوان مردان همه رنگ است!

آن کس که هزار عالم از رنگ نگاشت رنگ من و تو کجا خرد ای ناداشت!  
خود را چه نگاری ای مسکین؟ خود نگاری را قدری نیست، خود را چه آرائی! خود آرائی را نوائی نیست، بگذار تا زیور دل بی تو آراید، بگذار تا دوستی حق بی تو آسندد!  
نیز پیر طریقت گفت: از او به او نگر، نه از خود به او! که دیده بادیده و پیشین است و دل بادوست نخستین! هر که در این کوی بجائی دارد، داند که چنین است! دیدار دوست جان را آئین است و بذل جان بر امید دیدار در شریعت دوستی دین است!

۴۵- یا ایها النبی! اننا ارسلسناک شاهداً و مبشراً و نذیراً. ای مہتر عالم، ای سید بنی آدم، فخر عرب و عجم، ای نواخته لطف قدم، ای در زمین مقدم و در آسمان محترم، ای مہتری کہ بیان نظم او عقده نجات، و برهان او حل عقده مشکلات، گفتار او منشور سعادت، کردار او دستور کرامات... خداوند می فرماید:  
ما کہ الاهیّت یکنائیم، و در احدیّت بی همتائیم، و در ذات و صفات از خلق جدائیم، متصف به صفت کبریائیم، خالق زمین و سمائیم، پناه هر بی نوا و راحت هر آشنائیم، به اسرار خلق دانائیم و بر اعمال همه گواہیم!  
تورا (ای پیغمبر) به خلق فرستادیم تا آشنایان را از لطف ما خبر دهی کہ نواختنی اند! و بیگانگان را بیم دهی کہ گداختنی اند! و دوستان را بشارت دهی کہ سرای سعادت از بهر ایشان ساختنی اند، و دشمنان را بیم دهی کہ زندان دوزخ برای ایشان افروختنی اند!

ای مہتر بنی انسان، آفتاب چراغ آسمان است و تو چراغ زمینی، آفتاب چراغ دنیا است و تو چراغ دینی! آفتاب چراغ فلک است و تو چراغ ماسکی! آفتاب چراغ آب و گیل است و تو چراغ جان و دل! آفتاب چراغ این جهان است، تو چراغ دوجہانی!

ای آدم صفتی، هر چند تو سر لوحه اصفیائی و عنوان صحیفه انبیائی، لکن با محمد ہمراهی چگونه توانی؟ کہ در زمره خطاب اہبطوا منہا جمیعاً هستی کہ از بہشت رانده شدی! او محمد در سرور شادی این سرور است کہ خداوند آسرای بعبدہ لیللاً، اورا به معراج آسمانها بالا برد!  
ای نوح تو شیخ پیغمبرانی، تو در مہد نبوت پذیرفته دعائی، لیکن چگونه طاقت صحبت با محمد داری کہ سراسیمہ زخم لاتسثلثینی مالتیسس لکک عینم هستی؟ و از پرسش آنچه نمیدانی منع شدی! و محمد دست آموز لطف و لیسوف یبعظیکک ربکک فترضی است کہ خداوند به لطف خود اورا عطا می بخشد و خشنود می سازد!  
ای ابراہیم خلیل، هر چند تو پیشوای ملتی، و تراز حلقہ خلوقی! لکن با محمد برابری نتوانی! کہ در مظنہ این تہمتی کہ بہ دروغ گفتی بل فعلک کسیرا ہم وقتی از شکستن بتها بازخواست شدی، گفتی: بت بزرگ آن راشکسته! و محمد در زمره این عصمت است کہ لیظنہرہ علیّ الدین کلمہ.

ای موسی کلیم، هر چند تو ہراز رحمانی و مورد لطف سبحانی، لیکن با محمد ایستادگی چون توانی؟ کہ تو مہجور ضربت لہن ترائی هستی کہ درخواست دیدن خدا کردی و پاسخ نہیب شنیدی و محمد مخمور شراب الہم ترّالی ربکک هست کہ خداوند بہ او می گوید: خدای خود را بنگر، آیا نمی نگری! و مبشّر المؤمنین بیان



لَهُمْ فَخْرٌ كَبِيرٌ. ای پیغمبر مؤمنان را بشارت ده که ایشانرا نزد ما نواخت نیکو و کرامت بی نهایت و فضل تمام است. بشارت ده ایشانرا که چون می گزیدم عیب می دیدم، نه پسندیدم تا بیشتر نهانها بر رسیدم و رهی را به بی نیازی خود چنانکه بود برگزیدم، بشارت ده ایشانرا که آنچه اول بود امروز همان، ابری است باباران، مؤمنان را بجوادان، و فضل را نه پایان، بشارت ده که اگر گناه رهی بسیار است، فضل مولی از آن بیش است و هر کار کننده این در هر حال سزاوار سزای خویش است! این همه که شنیدی فضل کبیر نیست بلکه فضل کبیر خود جای دیگر است! و نواختی دیگر ایشی روحانی با صد طبل نهانی و رستاخیز جوادانی، نفسی به صحبت آمیخته، بجانی در آرزو آویخته، ولی نور یافت، غرق گشته و از غرق از طلب یافت باز نه ایستاده، در آتش مهر می سوزد، و از نار بازمی پردازد او به زبان حال همی گوید:

بر آتش عشق، جان همی عود کنم !      جان بنده تو، نه من همی جود کنم ،  
چون پاک بسوخت، عشق تو جان رهی      صد جان دگر، به حیلله موجود کنم !

### تفسیر لفظی

۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِيَّاهُ ۖ وَالَّذِينَ إِذَا دُعِيَتُمْ فَأَدْخُلُوا فَاذْخُلُوا فَمَا ذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۚ أَيُّهَا كَسَانِيكِهِ إِيْمَانٌ آوَرَدْنَد، در خانه های پیمبر داخل نشوید مگر آنکه بشما اذن دخول دهند و بسوی خوردنی خوانند، نه آنکه داخل شوید و نشینید و منتظر شوید تا خوراکی رسد و چون شما را به خوردنی خوانند داخل شوید و چون غذا خوردید پراکنده شوید، و نه چنان که به سخن گفتن مانوس شوید (و در آنجا بمانید). إِنْ ذَلِكُمْ كَلِمَ يُوْذَى النَّبِيِّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ ۖ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ۗ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلْنَهُنَّ مِنْ وَرَائِهِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ ۗ. این کار شما پیغمبر را رنج می دهد و از شما شرم دارد و خداوند از گفتن سخن حق شرم ندارد و اگر از زنان پیغمبر متاعی بخواهید از پس پرده از آنها بخواهید، این کار شما را پاک دارنده تراست برای دلهای شما و دلهای ایشان او را کلام آن تُوْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِبُوا أَرْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا ۚ إِنْ ذَلِكُمْ كَلِمَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا. روانیست شما را که رسول خدا را رنجیده دل نمائید و نه آنکه زنان او را بعد از او نکاح کنید، هرگز، این کار شما نزد خداوند کاری بزرگ است.

۵۴- إِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ ۖ فَإِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. اگر چیزی را آشکار سازید یا وردل نگاه دارید، خداوند همیشه به هر چیزی دانا است.

۵۵- لَا الْجُنَّاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا ابْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا ابْنَاتِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا ابْنَاتِهِنَّ وَلَا إِسْنَائِهِنَّ وَلَا مَمْلَكَتِهِنَّ ۚ وَاتَّقِينَ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا. بر زنان (پیغمبر) تنگی (بازخواستی و گناهی) نیست در باز نمودن روی خویش و شنوایدن صدای خویش به: پدرانشان و فرزندان ایشان و برادرانشان و خواهرانشان و برادرزاده ها و خواهرزاده ها و زنان هم کیش و برادرگان (زن) و شما زنان از خشم خداوند بهره یزید که خدای بر هر چیزی دانا است (۱).

(۱) خداوند در این آیت عموم و خالو را ذکر نکرد لکن در قرآن عموم و ذاتی در ردیف پدر و مادر بشمارند!

۵۶ - إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا . خدا و فرشتگانش بر پیغمبر درود و ثنا می فرستند (و فرشتگان دعا کنند و آمرزش برای او می خواهند). ای کسانی که ایمان آورده‌اند بر پیغمبر درود بفرستید و سلام کنید سلام کردنی (با احترام و تحلیل).

۵۷ - إِنَّ الَّذِينَ يُوذُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا . کسانی که خدا و فرستاده اش را می رنجانند ، خداوند آنها را در هر دو جهان لعنت کرده (و از پسند و نواخت خود دور گردانید) (۱).

۵۸ - وَالَّذِينَ يُوذُّونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَّا اَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا . و کسانی که مردان و زنان با ایمان را می رنجانند (آزار می دهند) با بی گناهی که دارند، مرتکب بزه بزرگی شده و دروغی بزرگ برگردن خویش دارند!

۵۹ - يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِيَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِئِيهِمْ ذَٰلِكَ أَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤذُّونَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . ای پیغامبر، بگو به زنانهای خود و به دختر هایت و به زنان مؤمنان تا روسری های خویش فراروهای خود آورند که آنان آزاد زنانند نه بردگان، این کار نزدیکتر است به اینکه آنانرا بهتر بشناسند و آزار و رنج ندهند و خداوند آمرزنده و بخشنده است (۲).

۶۰ - لَعْنٌ لِمَن يَنْتَهِي السُّنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا . اگر دورویان از دوروی خویش باز نایستند و کسانی که در دلشان بیماری است و دروغ گویان در شهر ترك دروغ نکنند ، ما شمارا برایشان برانگیزانیم (بر آغالیم) آنگاه تورا (در مدینه) همسایه و هم شهری نباشد مگر شمار کمی! (و از شر آنها آسوده می شوی)

۶۱ - مَلْعُونِينَ أَيْنَ مَا تُثْقِفُوا اُحْذُوا وَقَتُّلُوا تَقْتِيلًا . مگر اندکی نکوهیده ها (که در شهر بمانند) و آنان هر جا دیده شوند گرفتار و کشته شوند کشته شدنی!

۶۲ - سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا . این سنت و حکم خدای است که از پیش در ایشان بوده و سنت (نهاد) را تبدیل کردن نیایی!

۶۳ - يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا . مردم از تو از قیامت پرسند، بگو دانش آن نزد خدای یگانه است و چه دانا می کند تورا (به دانستن روز رستاخیز)؟ شاید آن روز و آن ساعت نزدیک باشد!

۶۴ - إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفَّارِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا . خداوند کافران را لعنت کرد (بسنقرید) و برای آنها آتش جاوید آماده ساخت .

(۱) در این مورد خداوند فرمود: اذیت به من آنست که روزگار (دهر) را سیب می کنند در صورتیکه روزگار سبب

و شیب و روز را سبب تغییر می دهد! او اسر همه آنها به دست من است.

(۲) نوشته اند: شأن نزول این آیت آنست که شیبا در مدینه فاسقان و فاجران بیرون می شدند و متعرض زنها

بودند و آزاد زن و کنیز که برای حاجتی بیرون می شدند، لباس آنها یکسان بود و شناخته نمی شدند، این آیت آمد که

زنها از کنیزها شناخته شوند و متعرض آزاد زنان نکردند!

۶۵- يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ وَنُوحٍ نُوحًا مِمَّنْ ذُكِّرْنَا لِقَائِهِ فَمِنْ غَيْرِهِ وَأَسَىٰ لَهُمْ أَن يَكْفُرُوا بِالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا لَهُمْ عَدُوًّا شَدِيدًا  
 که روی های آنان در آتش می گردانند، می گویند: ای کاش ما خدا را فرمان بر دمی و رسول او را فرمان بر دمی!  
 ۶۷- وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا. كَافِرَانِ كَذَّبُوا  
 ما بزرگان و مهتران خود را اطاعت کردیم، پس آنها ما را گمراه کردند و ما را از راه برون بردند.

۶۸- رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَتِهِمْ لَعْنًا كَبِيرًا. پروردگارا، عذاب آنان را  
 دوچندان کن و برایشان لعنت کن لعنتی بزرگ!

۶۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَكَبَّرُوا كَمَا الَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ  
 عِندَ اللَّهِ وَجِيهًا. ای کسانی که ایمان آوردند، مانند کسانی که موسی را رنجانیدند مباشید که خداوند او را از آنچه  
 کافران گفتند پاک و تبرئه کرد! و موسی نزد خداوند روی شناس باشکوه بود!

۷۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. ای مؤمنان از خشم خداوند بترسید و سخن  
 را پاک و راست و درست بگوئید.

۷۱- يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ  
 فَوْزًا عَظِيمًا. (گفتار راست بگوئید) تا کار شمارا (خداوند) باز سازد و به اصلاح آورد، و گناهان شمارا بیامرزد  
 و هر کس خدا و رسولش را فرمان بر د، هرینه رسته است رستنی بزرگ و پیروز آمد پیروزی بزرگوار!

۷۲- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَاهَا  
 وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. ما امانت دین را بر آسمانها و زمین عرضه  
 داشتیم، آنها از برداشت آن ایبا کردند (و باز نشنستند) و از آن ترسیدند (از تاوان آن) و آدم صافی فرا ایستاد و در گردن  
 خویش کرد! که این آدمی ستم کار و نادان بود! (که چنین بار سنگینی را به دوش گرفت!)(۱)

۷۳- لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى  
 الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. تا خداوند دورویان مردوزن و انبازگران مرد و زن را  
 عذاب کند و توبه مردان و زنان با ایمان پذیرد، که خداوند آمرزنده و مهربان و بخشاینده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَدَخَّلُوا بَيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ. آیه. این خطاب به صحابه  
 رسول است می گوید: ای شما که مؤمنانید، انصار نبوت و رسالت و ائمه اهل سعادتید، و ارکان خلاق و برهان  
 حقایقید، چون به قصد دیدن آن مهتر عالم بیرون آید و آرزوی مشاهدت در دل دارید، بنگرید که بی دستور (اذن)  
 قدم در حرم عزوی ننهید و چون در روید، ادب حضرتش بجای آرید، نمی دانید که ادب نهایت قال و بدایت حال است؟

(۱) در خبر است که چون خداوند امانت را بر آدم صافی عرضه داشت پرسیدند: خدایا، در پذیرتن آن مرا  
 چه باشد؟ فرمود: اگر کار خوب کردی پاداش خوب و اگر کار بد کردی کیفر بد می بینی! و چون پذیرفتی تورا یاری  
 کنم، پس چشم را از حرام ببوش و زبان از بدگویی ببندد او ناموس و عورت را مکشوف مدار که اینها همه امانت من  
 است و به آنها خیانت نکن!!

ادب انبیا، مریدان است و قواعد اسلام که بنا نهادند، بر نور ادب نهادند، و هر که پرورده، آداب نباشد او را راه راست نیست. چنانکه حق تعالی مصطفی را اول به آداب بیاراست آنگاه به خلق فرستاد، که خود گفت: خدای من مرا ادب فرمود و چه نیکو نادیدی!

درجات ادب: بدانکه ادب را سه درجه است، درجه عام، درجه خاص، درجه خاص خاص. درجه عام آشتهار است، درجه خاص استنثار است، درجه خاص خاص انکسار است. اول پیدا، میانه ناپیدا، آخر استهلاك! عام را هر عضوی از اعضای ظاهر ادبی باید، و گرنه هالکانند! خاص را هر عضوی از اعضای باطن او ادبی می باید، و گرنه از سالکانند! خاص خاص را تمام اوقات ادب باید، و گرنه، متهورانند!

... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَيَسْأَلُوهُنَّ مِنِّي وِرَآءَ حِجَابٍ. آیه. خداوند مردم را از عادت مألوف به شریعت معروف و عبادت مفروض راهنمایی میکند و بیان می فرماید که: بشر بشر است هر چند صحابه رسول باشد! و هیچ کس از سر نفس شهوانی خویش ایمن نباشد، از این رو در شرع اسلام تأکید شده که هیچ مردی با زنی نا محرم تنها و در خلوت نباشد! و پیغمبر فرمود: هیچ مرد زنی در خلوت نباشند جز آنکه سوئی آنها شیطان است!

۵۴ - إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَظِيمًا. آیه. چون میدانی که حق تعالی بر تمام اعمال و احوال شما مطلع است و نهان و آشکار شما را میداند می بیند. باری، پیوسته بر درگاه او باشید، کیر دار خود را به پیروی از دانش و خیر دوام ذکر و غذای حلال، مهذب دارید! و گفتار خود را به خواندن قرآن و دوام عذروتوبه، و اندرز به مردم و پاک داشتن اخلاق خویش از غبارهای در راه دین، پاک دارید. و بخل و ریا و حقد و کینه و حسد و طمع را از خود دور دارید!

بزرگی را پرسیدند شرط بندگی چیست؟ گفت: پاکی و راستی، پاکی از هر آرایش و راستی در هر چه آرایش است!

۵۶ - إِنْ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ. آیه. زهی کرامت و منزلت ازهی منقبت و مرتبت! که مصطفی از درگاه احدیت یافت، آغاز درود و ثنای بر محمد به خلق باز نگذاشت تا نخست خود درود فرستاد! چنانکه این درود را با شهادت به وحدانیت خود برابر داد و فرمود شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: آنگاه شهادت فرشتگان و مقربان حضرت جبروت در شهادت خود پیوست، و در درجه سوم شهادت مؤمنان و اهل دانش را یاد کرد که وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ فرمود!

هم چنین در درود به مصطفی نخست خود آغاز کرد آنگاه از درود فرشتگان خبر داد و به سومین مرتبه مؤمنان را گفت: صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. تا بدانید و دریابید که جاه و قدر مصطفی نزد خداوند تا چه حد است!

لطیفه عجیب: خداوند در خطاب به بندگانش خود درباره ذکر فرمود: مرا یاد کنید تا شمارا یاد کنم و نگفت تا شما را ده بار یاد کنم! لیکن در مورد درود بر مصطفی فرمود: هیچ یک از امت تو بر تو درود (صلوات) نمی فرستد مگر آنکه من ده بار به او درود می فرستم!

۵۷ - إِنْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَسْأَلُكُم مَّا تَعْلَمُونَ. آیه. معنی آیت به گفته بعضی مفسران آنست که کسانی که اولیاء خدا را می رنجانند! و فرستاده او را رنج می دهد، لعنت خدا بر آنها است! هم در این جهان هم در آن جهان!

چنانکه مصطفی خود فرمود: هر کس دوستی از دوستان (اولیاء) من برنجاند چنان است که به من اعلام جنگ کرده است و هر کس ولی (دوست) مرا بیازارد جنگ مرا ساخته و از آزار آن دوست جفای مرا خواسته و از بهر عناد من برخاسته و هر کس جنگ مرا سازد و پرده حیا از پیش براندازد، من او را به لشکر انتقام مقهور و بخواری اندر جهان مشهور کنم! هر کس در رنج مؤمنین گامی بردارد و یا دوستی از دوستان مرا بهبوده بیازارد، من در دو جهان دشمن او باشم، در دنیا پوست او را زندان او کنم و بلای آفات بر او گبارم و موکل شهوت و تهمت با او همدم گردانم! تا ازدهای آرزو سینه وی بر آرد و شاد کای او فروبرد تا در دست غارت و سواست ذلیل و حقیر شود و روی او به ملامت و ملامت خلاق سیاه گردد! و سرانجام به بدترین صورت او را از زندان سرای دنیا به زندان لحد برم! و از آن زندان به درکات دوزخ فرستم!

در برابر آزار و رنج دوست مصطفی، هر کس که او را نوازد و عزیز دارد، ثواب وی چنان باشد که دشمنان او را رانده و دوستان را نوازنده است. هر کس به دوستی از دوستان او زخمی زد، از انتقام او عذاب و بلائی بیند، و هر که دوستی از دوستان او را بنوازد و عزیز دارد، ناچار از اکرام و انعام وی خلعتی یابد!

۷۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا . آیه، قول سدید کلمه توحید است و توحید مایه دین و اسلام را رکن مبین است، سر همه علوم توحید است، مایه همه معارف توحید است، حاجز میان دوست و دشمن توحید است، ثبات آسمانها و زمین به توحید است، نور دو جهان از توحید است، اول باران از ابر عنایت، توحید است، و اول نفسی از صبح کرامت، توحید است، اول گوهر از صدف معرفت، توحید است، و اول نشان از وجود حقیقت، توحید است.

چون توحید درست کردی، نظرت همه صورت عبرت گردد و زبان خزینه حکمت شود و گوش صدف در امانت گردد و دل نقطه گاه مشاهدت شود و سر محط رحیل عشق گردد!

مصطفی فرمود: توحید بهای جنت است و از همه عبادتها توحید کفایت است! توحید نه آنست که او را یکتا گوئی! توحید حقیقی آنست که او را یکتا شوی، او فرد است و یگانه، بنده را فرد خواهد و یگانه!

مرد یگانه را سر عشق میانه نیست

یا عشق یا ملامت یا راه عافیت!

عشق میانه در خور مرد یگانه نیست!

جز جان مرد تیر بلارا نشانه نیست!

۷۲- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَلَيْتُنَّهَا وَالْحِمْيَارُ شَفِيحَاتُ لَطِيفَةٍ ذُرِّيَّتُكُمْ بَنِي إِدْرِيسَ لَمَّا تَوَارَ الْوَعْدِ وَأَنزَلْنَا فِيكُمْ ذُرِّيَّتَآدَّامَ إِنَّا جَاعِلُونَ الَّذِينَ ابْتَوَيْنَا مِن دُونِكُمْ لَعْنَةً وَمَن يَلْعَنُوا نَبَاهُ يَلْعَنُ أَهْلَهُ وَمَا هُمْ بِضَائِقِينَ . آیه . آدم صفتی، آن سالک اول، آن چشمه لطف ازل، آن صندوق اعجوبه های قدرت، آن حقیقه لطف حقیقت، آن نهال بوستان کرامت را روزگاری در میان مکه و طائف بداشتند، و ابلیس شور بخت شور چشم بر او بگذشت، به دست حسد، نهان او را بجنبانید، تو خالی (اجوف) یافت! گفت این میان تبهی است و از میان تبهی چیزی نیاید! اقبال ازل آدم او را پاسخ داد: باش تا روزی چند، که باز راز او به پرواز آید، و اول صیدی که کند تو باشی!

لطیفه: آن مهجور لعین از آدم گیل دید و دل ندید، صورت دید، صفت ندید، ظاهر دید، باطن ندید! هر گز بر آتش مهر نتوان نهاد! بلکه مهر بر خاک توان نهاد، که خاک مهر گیر است و آتش مهر سوزا! ما آدم را که از خاک و گیل در وجود آوردیم، حکمت در آن بود که تا مهر امانت بر گیل دل او نهم!

خداوند، مشی گیل و خاک در وجود آورد و به آتش محبت بسوخت! پس او را بر بساط انبساط جای داد!

آنگاه به عنوان امانت بر عالم صورت عرضه داشت، آسمانها وزمین و کوهها همه سروازدند! آدم مردانه پیش آمد و دست پیش کرد! گفتند: ای آدم بر تو عرضه نکردند، چرا درمی گیری؟ گفت: زیرا سوخته منم و سوخته را خود در گرفتن روی نیست! آن روز که آتش به ودیعت در سنگ نهادند، عهد از او گرفتند که تا سوخته ای نه بیند سر فرو نیارد! تو پنداری که آن آتش به قوت بازوی تو به صحرا می آید؟ نه، این گمان مبر، که او به شفاعت سوخته ای به درمی آید!

ای جوانمرد سچی کن که عهد اول را بر مهر اول نگاه داری تا فرشتگان بر تو ثنا کنند، چون عادت خلاق آنست که چون امانتی عزیز به نزد کسی گذارند مهر بر آن نهند و آن روز که واپس خواهند، نخست مهر را معاینه کنند، اگر مهر برجای بود او را ثناها گویند!

ای جوان مرد، از روز (آلست) (۱) امانتی نزد تو گذاردند و مهر (بلی) بر او نهادند، چون عمر به آخر رسد و تو را به سرای خاک برند فرشته ای در آید و گوید: خدای تو کیست؟ در حقیقت مطالعه و معاینه می کند که ببیند مهر برجای خود هست یا نه؟ و گوید ای مسکین از فرق تا قدم تو، مهر بر نهاده اند، و بدان که مهر از مهر باشد، زیرا مهر آنجا نهند که مهر در آنجا دارند، ای دل سوخته که بر تو مهر میهر است! تو مرا و من تو را؟

این بار امانت، نه کوه طاقت آن داشت نه زمین نه عرش نه کرسی، نبینی که خداوند در مورد بی طاقتی کوه فرمود: اگر این قرآن بر کوه نازل شدی او را از ترس خاشع می دیدی (۲) فرشته را بینی که جمله جهان را زیر بال خود آرد، لیکن طاقت حمل این معنی را ندارد! و آن بیچاره آدمی زادی را بینی که پوستی براستخوانی کشیده بی پاکانه شربت بلاء در جام و لاء کشیده! و در او هیچ تغییری نآمده، چرا چنین است؟ چون آدمی زاده صاحب دل است و دل باری را بر میدارد که تن از برداشتن آن ناتوان است!

آدم صفی، چون بدیع فطرت و نسبیج ارادت بود، چون دید آسمان و زمین بار امانت بر نداشتند مردانه درآمد و بار امانت برداشت! و گفت آنها به بزرگی و ستبری بار نگریستند و از آن سروازدند! و ما به کریمی نهاده امانت نگریستیم. و بار امانت کریمان به همت گشند نه به زور و قوت! لاجرم چون آدم بار برداشت، خطاب آمد که ما انسان را در خشکی و در دریا حمل کردیم و جزای نیکی جز نیکی نیست. و این امر را در ظاهر مثالی هست: درختی که ریشه آن سفت تر و استوار تر است بارش خرد تر و سبک تر چون درخت گردو! درختی که سست تر، بار او شگرف تر و بزرگتر است و طاقت کشیدن آنرا ندارد، مانند درخت کدو! آدم را گفتند بار گران از گردن خویش برفرق زمین نه تا عالمیان بدانند که هر جا ضعیفی است، پرورش دهنده و نگاهدارنده! او لطف حضرت حق است که فرمود: وَحَمَلْنَاَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.

سوره - ۳۴ - سبأ - (مکی) ۴۵ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشاینده مهربان.

(۱) اشاره به آیه: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ - آیا من خدای شما نیستم؟ گفتند: آری! بلی.

(۲) اشاره به آیه: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَلْشَعًا مُّسْتَدْعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. سپاس به سزا خداوندی راست که هر چه در آسمانها و زمین است از آن اوست. و در آن جهان (نیز) ستایش و سپاس مرا و راست ، و اوست راست دانش و راست کار و آگاه.

۲- يَعْلَمُ مَا يَلْبِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ. میدانند هر چه در زمین فرو میشود و آنچه از زمین بیرون می آید، و آنچه از آسمان فرو می آید و بالا میرود و اوست بخشاینده آمرزنده.

۳- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَأَنزِلُنَا السَّاعَةَ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَنزِلُنَا عَلَيْكُمْ عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ. کافران گفتند: رستاخیز به ما نیاید! بگو (ای محمد) آری ، به پروردگار من سوگند که ناچار (قیامت) به شما خواهد آمد! همان خدائی که دانای نهان است ، و ذره ای از او در آسمانها و زمین دور نباشد نه کوچکتر از ذره ای و نه بزرگتر، مگر آنکه همه آنها در نامه آشکار او نوشته است (۱).

۴- لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. (همه چیز در کتاب ثبت است) نا پاداش دهد کسانی را که گرویدند و کارهای نیکو کردند که، آمرزش و روزی نیکو و بی رنج آنان راست .

۵- وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ. کسانی که بر سخنان ما برخاستند و کوشیدند که ما را عاجز آرند (و از پیش شوند) آنان راست عذابی دردناک است .

۶- وَيَرَى الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. آنان که دانش تورات دارند می بینند (می دانند) که آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده حق است و راه راست و ستوده را می نماید (قرآن) و رهبری می کند .

۷- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِقْتُمْ كُلٌّ مِّمَّزِقٍ إِنَّكُمْ لَقَمِيِّ خَلْقٍ جَدِيدٍ. کافران گفتند: آیا می خواهید شمارا نشانی دهیم و رهبری کنیم به مردی که می گوید: چون زیر خاک پاره پاره شدید، تمام پاره های شمارا در آفرینش نو خواهند گرفت!

۸- أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلَىٰ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ. آیا (محمد) برخدا دروغ می سازد؟ یا دیوانگی به او رسیده؟ (نه!) بلکه آنها که به روز قیامت ایمان نمی آورند در عذاب و در گمراهی هستند!

۹- أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَنَا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ. آیا نمی بینند و نمی نگرند آنچه که در پیش ایشان و از پس پشتشان از آسمان و زمین است؟ اگر بخواهیم آنها را در زمین فرو بریم، یا پاره ای از آسمان بر ایشان فرو افکنیم (همانا در آنچه از آفریده ما می بینید) آیتی است برای هر بنده گزاشیده.

۱۰- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّسْلَ الْحَدِيدَ. ما به داود داد

(۱) این آیت ، ناظر به لوح محفوظ می باشد که همه مقدرات در آن ثبت است و نام آن ام الكتاب است.

خودمان نکوئی افزون داریم (گفتیم) ای کوه‌ها، در ستایش خدا با داود هم صدا شوید و آنرا برگردانید او مرغ را گفتیم با داود ستایش باز گوئید، و آهن برای او نرم کردیم (که هر چه بخواید به آسانی بسازد).

۱۱- أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . گفتیم:

که از آهن زیره‌ها بساز و اندازه میخ بر حلقه زدن را نگاه دار، و (ای مردم) کار نیکو کنید که من به آنچه می کنید بینام.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . امیرالمؤمنین علی (ع) گفت: بِسْمِ اللَّهِ (بنام خدا) گشادگی بستگیها است، آسان کننده دشواریها است، دور کننده بدیها است، آرام دهنده، و داروی دردها، و شستن غمها است.

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد، امروز که از هجران ترسانی و از نیب قیامت ارزانی، پیدا بود که شنیدن نام و نشان حق چند توانی! باش تا فردا از هجران ایمن شوی و عقبه پل صراط باز گذاری، از بلای دنیا جسته و از هوای نفس و شیطان باز رسته و در روضه رضوان بر تخت بخت نشسته، فرشته به خدمت ایستاده، بنده را روز شادی آن روز است که آن روز روز طوبی و حسنی است.

۱- اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ . آیه . ستایش نیکو و ثنای به سزا مر خداوندی را که آسمانها و زمین نشانه‌های قدرت اوست، و شواهد شریعت اشارتهای اوست و معاهد حقیقت بشارتهای او، قدیم ازلی نام و صفات اوست، خداوندی که مصنوعات آسمان و زمین از قدرت او نشان است و مخلوقات و محدثات از حکمت او بیان است و موجودات و معلومات بر وجود او برهان است.

... وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْاٰخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ . حمد و شکر در دو جهان مَرَّور است که خلق را به فضل خویش به وجود آورد و آنانرا جامه فطرت پوشانید و به لطف خویش آنانرا روزی داد و از بلاها نگاه داشت، و طاعت با تقصیر را پذیرفت و به یک عذر از ایشان، همه بزه‌ها و گناه‌ها را بخشود، و توفیق طاعت ارزانی داشت، و از معصیت عصمت کرامت کرد و راه به ایمان نمود و دل را به معرفت بیاراست و از کيفر نگه داشت، و چون بندگان از گزارشگر این نعمتها عاجز آمدند ا فضل و کرم خود شامل حال آنان کرد و لسان لطف را نیابت این عاجزان و مفلسان داد و خود را حمد گفت. و در قرآن چندین آیه حمد است که خدای تعالی حمد خود گفته است.

لطیفه: این همه نیابت از بندگان در شکر نعمتها نشان دوستی است زیرا در راه محبت، از دوست نیابت کردن شرط دوستی است!

چنانکه خداوند فرمود: بنده من، این نعمتها که به تو دادم بی تو دادم! و این قسمت‌ها که کردم بی تو کردم و بی تو حمد آوردم و به حکم دوستی تو را نیابت داشتم تا بدانی که دوست مهربانست منم، و لطیف و کریم و رحیم بندگان من!

۲- يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمٰوٰتِ وَمَا يَنْعُرْجُ فِيهَا . آیه . خداوند میداند آنچه در زمین فرو شود: از آب باران، تن مردگان، تخم کاری کشاورزان و آنچه از آن بیرون آید: از گیاهان و آب چشمه ساران و درختان و جنبندگان و مردگان که روز حشر از زمین بیرون آیند و (میداند) آنچه از زمین به آسمان بالا رود: از فرشتگان که کارهای بندگان به آسمان می‌برند و همچنین آگاه از تسبیح و تهلیل و دوستان و از



انفاسِ اولیاء و اخلاصِ اصفیاء و توحیدِ موحّدان و معرفتِ عارفان که هیچ یک بر خداوند پوشیده نماند و چون بنده باطاعت و اخلاص و توحید و معرفت در خاک شود، همان ساعت خداوند نوازش خود به او نهد و آثار آن اعمال به خلق نماید و ثواب آن به وی رساند :

چنانکه در مورد ذوالنون مصری نوشته اند که چون از دنیا رفت، آن ساعت که جنازه وی برگرفتند جوکی از مرغان بر سر جنازه وی آمدند و پرواز زدند چنانکه آنهمه خلق را در سایه خود ببوشیدند و هرگز هیچ کس آن مرغان را ندیده بود و پس از آن هم ندیدند!

منصور عمّار (از عارفان بزرگوار) گفت: وقتی در خرابه ای جوانی را دیدم در نماز، طوری در ترس و بیم غرقه گشته که گوئی دوزخ در جلو او و قیامت در عقب اوست! صبر کردم تا نماز تمام کرد بروی سلام کردم گفتم: ای جوان، در زیر دوزخ وادی است از آتش، آن جوان از شنیدن آن آوازی داد و بیفتاد و بی هوش شد و چون بهوش آمد گفت: ای مرد، هیچ تواند بود که مرا شریقی دیگر دهی؟ گفتم: گناه کاران هیزم دوزخ هستند، این بار نعره ای زد و کالبد تهی کرد! چون خواستند او را غسل دهند بر سینه او نوشته شده بود: فی عیشیه راضیه و بر پیشانی او نوشته شده بود فَرّوح و ریحان و جَنَّة نَعیم! چون او را به خاک سپردند همان شب او را خواب دیدم جامه فاخر پوشیده به مرکب نور نشسته و تاج عزت بر سر نهاده، پرسیدم: ای جوان، خداوند باتوجه چه کرد؟ گفتم: همان کار که با شهیدان بدر نمود بلکه زیادت از آن کرد! پرسیدم زیادت چرا؟ گفتم: چون آنها به شمشیر کافران کشته شدند و من به شمشیر ترس و وحشت!

لطیفه: الطافِ کرم است که پیوسته از درگاه قیدم رو به خلق نهد، گرد سینه های می گردد، در هر سینه ای که ازان بوی آشنائی آید و در آن خوف و وحشت بیند منزل کند!

در خبر است که شمارا از سوی پروردگار در روزگار، پیوسته نفعها است، پس خود را در معرض آن قرار دهید شاید بشما برسد که از آن پس، هرگز روی شقاوت و بدبختی نه بینید! این است حکمتِ مَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ.

نیز در خبر دیگر: انفاسِ واجدان، ناله تائبان، آه مفلسان، که چون سحرگاهان از دلی پر درد و جانی پر حسرت برآید، باد بامدادی آنرا برآید و این نسیم صبحگاهی ناله و توبه بندگان را به درگاه خداوند غفّار برد! این است حکمتِ وَمَا یَعْرُجُ فِیْهَا.

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد، آن نَفَسِی در ذنک که از سر نیاز و گداز و سوز دل از سینه برآید تا به حضرت اعلی رسد، آنرا حجابی و مانعی پیش نیاید. هیچ شگفت دانی که خداوند صدها هزار سال تسبیح ابلیس در بیابان بی پروائی به باد بی نیازی بر داد اولی آن یک نَفَسِ درویش دل سوخته و آه آن مفلس بیچاره را به حضرت خود بر دوند! در داد که: کجا بند گناه کاران من؟ که ناله آنها نزد من از آواز تسبیح گویان و ستایش گران محبوب تر است! بویگر واسطی (از عارفان نامی) گفت: مطیعان همانند و حمالان جز باری ندارند! و این درگاه درگاه بی نیازان، و گناه کاران و رشکستگانند و این بساط، بساط مفلسان است! ای خداوندان طاعت، طاعتها که کرده اید به کوی افلاس فرو گذارید و مفلس وار با دو دست تهی از در رحمت او باز شوید و به زبان عجز گوئید: پادشاهها، ما نه توانگریم که به داد و ستد آمده ایم، ما مفلسانیم که به تقاضا آمده ایم! ما نه توانگریم که بار ثواب

می جوئیم ، بلکه ما مفلسانیم که نثار رحمت می جوئیم !

۱۰- وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا . آیه . شرح فضل خداوند به حضرت داود پیغمبر آنست که پس از آن لغزش (۱) که داود را پیش آمد ، وحی آمد که ای داود، آن زلّت که از تو بیامد بس بر تو مبارک بود ! داود گفت : بار خدایا ، زلّت چگونه مبارک باشد؟ گفت : ای داود ، پیش از آن لغزش ، هرگاه به درگاه ما آمدی شاه وار می آمدی و با کرشمه و ناز طاعت بودی ! اکنون که می آئی ، بنده وار می آئی ! با سوز و نیاز مفلسی ای داود ، ناله گناه کاران نزد من از عبادت عابدان محبوبتر است ! این است آن فضل که خداوند داود را داد و بر او منت نهاد ! در خبر است که داود وقتی زبور می خواند و نام گناه کاران بسیار می آمد ، از غیرت و صلابت در دین می گفت : بار خدایا ، خطا کاران را میامرز ! ندا آمد : ای داود ، زنهار (نهار) از نامهربانی برگناه کاران ! باش تا محمد مصطفی قدم در دائره وجود نهد و برگناه ناکرده امت خود استغفار کند !

ندا آمد ای داود ، تو در بند پاکی خود مانده ای ، باش تا از دست قضا و قدر قفا خوری آنگاه بدانی که چه گفتمی و کجا ایستاده ای ؟ در آن حال جبرئیل بیامد و گفت : ای داود ، تیر قضا از کمان قدر جدا شد ، هان اگر توانی خود را نگاهدار ! داود از سر حیرت و پشیمانی در محراب عبادت نشسته و دیده بر زبور داشته و با ذکر و عبادت پرداخته تا حدیث مرغ پیش آمد (۲) و نظری به زن اُوریا افتاد ، از آن پس داود تغییر حال داد و پیوسته می گفت : خداوند ، گناه کاران را میامرز ، باشد که داود هم در میان آنها آمرزیده شود !

### تفسیر لفظی

۱۲- وَلَيْسَلَيْمَنَّ الرَّيْحُ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَآرْسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَنْزِعْ مِنْهُمْ مِغْمًا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ . ما برای سلیمان باد را نرم و رام کردیم ، آن چنانکه به یاری آن بامدادان یک ماه و شام گاهان یک ماه راه می پیمود او او را چشمه مس روانیدیم او از پریان کسانی بفرمان خدای پیش او ایستاده اند ، و هر کس از فرمان ما بگردد ، او را عذاب از آتش چشانیم .

۱۳- يَعْمَلُونَ لَهُ مَلَائِكَةٌ مِنْ طَائِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَمَثَّلُوا لَدَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ . هر چه داود می خواست برای او می ساختند ، از محرابها و تمثالها (دیسها) و کاسه های حوض مانند و دیگرهای پای برجای و بجنباندنی . ای کسان داود خدا را شکر کنید (کار کنید به آزادی) . و از بندگان ما اندکی سپاس گزارند !

۱۴- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ . پس چون بر او قضا کردیم و مرگ را بر او برانیدیم ، بر مرگ او (چیزی یا کسی) آگاه نکرد جز کرم گندم خوار (موریانه) ! که عصای او

(۱) ناظر به خواستن داود زن همسایه است در صورتیکه خود ۹۹ زن داشت و در دادگاه الاهی محکوم شد !

(۲) داستان داود و مرغ ، در سوره ص مفصلاً ذکر شده است !

بخورد، و چون از پای افتاد، پریان را فرادید آمد که اگر غیب دانستندی در عذاب خوار کننده (چاکری سلمان) در این مدت درنگ نکردندی!

۱۵ - لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَتِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشَمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبُّ غَفُورٌ. در مسکنهای قبیله سبا (در یمن) آیتی و شگفتی بس نیکو بودا دوباغ هشت (در رودبار) از راست و چپ (آن رود) ایشانرا گفتند: از روزی خداوند بخورد و او را پرستید و آزادی (شکر) او را کنید، که در این جهان شهری وزینی خوش و نیکو و در آن جهان خداوند بخشنده و آمرزنده به شما داد!

۱۶ - فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ. چون از فرمان حق زوی گردانیدند، ما برایشان سیل بسیار سخت فرستادیم و دو بوستان آنها را به دو بوستان میوه بخاروگز و کمی از کُنار بدل کردیم (۱)

۱۷ - ذَٰلِكَ جَزَاؤُنَّ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرِينَ. این پاداش ناسپاسی آنها و کفران نعمت بود و ما پاداش هر کس را در خور او دهیم، جز کافران نعمت و ناسپاسان!

۱۸ - وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَىٰ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا أَيْمَانًا آمِنِينَ. ما میان آنها و میان شهرهای با برکت (شام) شهرهای آبادان قرار دادیم و رفتن و آمدن میان آن شهرها معین کردیم، (و گفتیم) شبها و روزها در آن دیه‌ها سیر کنید و در سایه درختان و آب فراوان ایمن باشید.

۱۹ - فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِد بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَطَلَّمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. پس (ناسپاسی کرده) گفتند: پروردگارا، سفرهای ما را دورتر کن! او بر خویشان ستم کردند، ما ایشان را در داستانها تهر کردیم (تا از ایشان به عبرت باز گویند) و ایشان را گسستیم تمام گسستی، و در آن کار نشانهای روشنی برای هر شکیبای سپاس داری است.

۲۰ - وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ. هر آینه ابلیس گمان خویش را بر آنها راست گردانید (و فریب او را خوردند) و بر پی او رفتند، مگر گروهی از مؤمنان.

۲۱ - وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّن هُوَ مِنهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ. ابلیس را برایشان دسترسی نبود مگر برای آنکه ببینیم چه کسانی به رستخیز ایمان دارند و از میان آنها چه کسانی در کار رستخیز در گمانند؟ و پروردگارتو بر همه چیز گواه و نگهبان است.

۲۲ - قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمْ مِّن شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّن ظَهِيرٍ: بگو ای محمد، خدائی را که به دروغ جز خدای یکتا می دانید او را بخوانید (هنگام حاجت) (تا بداند) آنها مالک یک ذره در آسمانها و در زمین نیستند و آنرا با خدای یگانه در آسمان و زمین انبازی نیست، و آنان برای خدای یگانه در آفرینش هستی‌ها یاری نیستند!

۲۳ - وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَن أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا

(۱) بعضی مفسران (عرم) را سندی می‌دانند میان دو کوه در یمن که از سنگ و قیر ساخته بودند! و در زمان

بلقیس با آب جوی‌های جاری از سد، باغها را سیراب می‌کردند!

فَاللَّهُ رَبُّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. شفاعت کسی نزد خداوند سود ندارد مگر کسی را که خداوند اذن (دستوری) دهد، تا آنگاه که هنگام مرگ بیم از دلهای آنان (برای اتمام حجت) بردارند و گویند: خداوند در دنیا به شما چه گفت؟ گویند: سخن حق گفت او اوست بر تر و بزرگوار (و به درستی و راستی سخن خدا اقرار کردند اما وقتی که دیگر سود نداشت!)

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۱۲- وَلِئَسْتَلِيمُنَ الرَّيْحِ غُدُوها شَهْرُ آیه. سلیمان اسبان تُبَدِّرُو و تیز گام و مرغان بی پر بسیار داشت! چون روزی به سبب اشتغال به دیدن اسبان، نماز عصر از او فوت شد اسبان را گردن و پی برید! خداوند در عوض پاد به اختیار گذارد! که هر کس با خدا باشد خدا با اوست، که هر کس ترک نظر خویش کند، نظر خداوند به دلش پیوندد! مصطفی، جعفر طیار پسر ابوطالب را به غزو فرستاد و امارت لشکر بدو داد و لوای اسلام در دست او بود، کفار حمله کردند و دو دستش بینداختند و پس از آن از زیادی زخم شهید شد، پس از شهادت او را در خواب دیدند و پرسیدند خداوند با تو چه معامله کرد؟ گفت: خداوند در عوض دو دستم که در راه حق از دست دادم دوبال به من عنایت فرمود که بهر جای بهشت بخواهم پرواز می کنم! از این سبب به جعفر طیار نامیده شده! سلیمان اسبان بدادی و باد بستدی چنانکه جعفر طیار دو دست بدادی و پر بستدی! خداوند به محب صادق فرمود: ای بنده! صادق من اگر به حکم ریاضت دیده فدا و جسم نثار کردی، اینک لطف مادیده! تو و فضل ما گوش تو، و کرم ما چراغ تو است. چون من بنده ای را که دوست بدارم، گوشش به او دهم که مرا بشنود و دیده ای که مرا بیند! دوستی که به شدت و وصولت من باشد! و آن چنین است که مرد اول گوینده شود! پس داننده! پس رونده! پس پرنده شود!

لطیفه: ای مسکین، آیا هرگز تورا آرزوی آن نبود که روزی مرغ دلت از قفس نفس رهائی یابد و بر هوای رضای حق به پرواز آید؟ و زبان حال چنین گوید:

چو میانی بهر مردانی چو ز اغان اندرین پستی؟  
 قفس بشکن چو طما و وساق یکی بر برین بالا!  
 یکی از عارفان گوید: قفس قالب است و امانت جان مرغ، پر او عشق، پرواز او ارادت، افق او غیب منزل او داد. هر گاه که مرغ امانت از قفس بشریت بر افق غیب پرواز کند، کر و بیان عالم بالا، دستها بدیده خود باز نهند! تا از برق این جمال، دیده های ایشان نسوزد!

۱۴- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ آیه. مرگ بردو قسم است: مرگ ظاهر و مرگ باطن، مرگ ظاهر هر کسی را معلوم و دوست و دشمن را بدان راه است، و خاص و عام در آن یکسانند. اما مرگ باطن آنست که آدمی در خود از خود بی خود مرده گردد تا از حق در حق با حق زنده گردد! و این همان است که جوان مرد گفت:

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زنده می خواهی  
 که ادیس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما  
 زندگی به حقیقت آن زندگی است که فتوح ایمانی دهد نه آنکه روح حیوانی نهاد

ابوالحسن خرقانی گفت: بیست سال است تا کفن ما از آسمان بیاورده اند و عجب آنست که خداوند، با خلقتم به صورت زندگان میداردا و در حضرت خود کفن در ما پوشیده! و به زبان حال گوید:

مندیش از آن حدیث و در پوش کفن      مردانه دوست خویش آنگاه بزین  
در شهر بگو که یا تو باشی یا من!

ای جوان مرد، یک قطره منی که از باطن مرد به ظاهر آید، جنابت ظاهر ثابت می کند، لکن به آب پاک آن جنابت بر خیزد! سخت آنست که اگر یک ذره منی خود بینی در باطن تو ساکن شود، جنابتی به تو رسد که به همه آب دریاها عالم زایل نشود!

دور باش از صحبت خود پرور عادت پرست      بوسه بر خاک کف پای ز خود بیزار زن  
بر این درگاه، خود بینی را روی نیست، و خودنگاری را قدر نه! جز عجز و نیاز و فقر و فاقه و نماز بردن، هیچ روی نیست! فرزندان یعقوب فقر و فاقه را نزد یوسف بردند و پذیرفته شدند، تو نیز چنین کن و به زبان حال بگو:

پر آب دوستیده و پر آتش جگرم      پر باد دوستم و پر از خاک سرم  
پیر طریقت گفت: الهی، به قدر تو نادانم، و سزای تو را ناتوانم، در بیچارگی خود سرگردانم، و روز بروز برزیانم، چون منی چون بود چنانم، و از نگرستن در تاریکی به فغانم، که بر هیچ چیز هستم ما ندانند! ندانم، چشم بروزی دارم که تو بمانی و من نمانم، چون من کیست که آن روز ببینم؟ و ربینم فدائی آم.

۱۵- لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسَاكِينِهِمْ آية. دو باغ از چپ و راست، زندگانی راحت و در رفاه، و عیش خوشی و سلامت داشتند، به آنان گفتند بر نعمت شکر گزارید و در عافیت شکبیا باشید! چون نفاق کردند و کفران نعمت نمودند، حالشان دگرگونه شد و عیششان منغص و ناخوش گردید!

آسان کاری است بر بلا و شدت صبر کردن، مرد مردانه آنست که بر نعمت و عافیت صبر کند و حق آن بشناسد، و شکر آن بگزارد، از هوای باطل پرهیزد، و داشت آن از حق ببندد، نه از خود و نه از روزگار عافیت و نعمت! در طاعت خدا به سر برد، از طاغیان و یاغیان و بطر ز گرفتگان در نعمت بر حذر باشد که خداوند فرمود:

هر کس طغیان کند و دنیا را بر آخرت اختیار کند، دوزخ جایگاه اوست!  
یکی از صحابه رسول گوید: ما به فتنه بلا گرفتار شدیم و شکیبائی کردیم، لیکن به فتنه خوشی و عافیت دوچار شدیم و شکیبائی نکردیم!

### تفسیر لفظی

۲۴- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْلِيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. بگو (به کافران قریش ای پیغمبر) کیست که شما را از آسمانها (باران) و از زمین (گیاه) روزی میدهد؟ بگو او خدای یگانه است (و به آنها بگو) ما باشما در راه راست یا در گمراهی آشکار هستیم!

۲۵- قُلْ لَئِن سَأَلْتُمْ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْتَسْتَلُّ عَمَّا تَعْمَلُونَ. بگو به آنها شما را نخواهند پرسید از آنچه که ما می کنیم و هم چنین از ما نمی پرسند از آنچه شما می کنید.

۲۶- قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ. بگو پروردگار

ما روز رستاخیز همه ماها را با هم خواهد آورد، پس از آن میان ماها به داوری درست و راست کارگشاید، و او حاکم کارگشای دانا است.

۲۷- قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ لِحَقَّتْ بِهِ شُرَكَاءُ كُنْتُمْ لَا تَدْرُونَ أَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. بگو، به من بنمائید آن شریکانی که با خدا به شریکی می‌بندید، (از بتان یا فرشته‌گان)، نه اشریکی نیست، بلکه اوست خدای توانا و دانا.

۲۸- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. ما تورا نفرستادیم مگر برای همه مردمان که آنانرا بشارت دهی و بیم نمایی لیکن بیشتر مردم این را نمی‌دانند.

۲۹- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. می‌گویند: این وعده که می‌دهی کجا است اگر راست می‌گویند؟

۳۰- قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ. بگو: هنگام وعده شما روزی است که نه یک ساعت تأخیر (پس) می‌شود و نه یک ساعت تقدیم (پیش)!

۳۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلِ. کافران گفتند: ما هرگز به این قرآن نمی‌گرویم و نه به آن که پیش از آن بود (از رسول و کتاب) و اگر ببینی کافران را هنگامیکه نزد خداوند بازداشته شدند، با یک دگر سخن بازی کنند. بَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. بیچاره گرفتگان و ضعیفان به گردن کشان می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان می‌آوردیم.

۳۲- وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِّلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ. گردن کشان به بیچارگان گفتند: آیا ما شما را از راست رفتن و از پیغام پذیرفتن بازداشتیم پس از آنکه (پیغمبر) آمد؟ نه، بلکه شما خود گناه‌کار بودید!

۳۳- وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِّلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا، و بیچارگان به گردن کشان گفتند: بلکه ساز و حیلۀ بد شما در شب و روز بود که ما را می‌فرمودید تا به خدای یگانه کافر شویم و او را هم‌تایان گوئیم و آسروا و ندامت لَمَسَّا أَوْ الْعَذَابِ وَجَعَلْنَا إِلَّا غُلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. و با یک دگر در نهان هنگامیکه عذاب را دیدند پشیمانی می‌نمودند و ما غلها در گردن کافران کنیم و به آنها پاداش ندهند جز به آنچه که می‌کردند.

۳۴- وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. و ما به هیچ شهر، آگاه کننده و بیم دهنده نفرستادیم مگر آنکه بی نیازان و اسراف کاران مردم آنجا گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید کافریم!

۳۵- وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَنَّا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ. و کافران گفتند: ما بیش از شما دارای و فرزندان داریم و ما را عذاب نخواهند کرد!

۳۶- قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

بگو، پروردگار من روزی هر کس را که بخوهد می گستراند و یا به اندازه می دهد ولی بیشتر مردم این را نمی دانند!

۳۷ - وَمَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلَتِي تُفْتَرُ بِكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَن آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ. نه دارائی شما نه فرزندان شما، به نزدیکی ما فراری و نزدیکی نینفزاید! مگر کسی که بگردد و کار نیکو کند و اینانند که پاداش آنها بواسطه کارهایی که کرده اند دوبرابر است! و آنان در آن غرفه ها و تارم ها ایمن و بی بیم هستند.

۳۸ - وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ. کسانی که در سخنان ما می کوشند که مارا عاجز آرند، آنان فردا در عذاب آورندگانند!

۳۹ - قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. بگو: (ای محمد) پروردگار من روزی برای هر یک از بندگانش که بخوهد می گستراند و بسط می دهد و به اندازه می دهد. و آنچه شما در راه خدا انفاق کنید خدا بشما عوض خواهد داد، و او بهترین روزی دهندگان است.

۴۰ - وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَمْوَالٌ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ: و آن روز که همه را برانگیزانیم، آنگاه به فرشتگان گوئیم: آیا اینانند که شما را به خدائی می پرستیدند!

۴۱ - قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيْنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ. فرشتگان گفتند: هائک و بی عیب خدائی، تو خداوند مائی بی ایشان (بستها)، بلکه آنها دیو می پرستیدند و بیشتر آنها به دیوان گرویده بودند!

۴۲ - فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ. امروز (روز رستاخیز) بدست هیچ کس از شما نه سودی است نه زیانی، و به ستمکاران گوئیم: به چشمید عذاب آتشی که آنرا دروغ می دانستید!

۴۳ - وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِنَّ آيَاتُنَا بِسِنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَائِكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْحَرٌ مُّبِينٌ. و چون سخنان ما بر آنها خوانند می گویند: این نیست مگر مردی که می خواهد شما را از آنچه پدرانتان می پرستیدند بازدارد او گفتند: این نیست مگر سخنی ساخته و دروغ و کافران چون حق به آنها نموده شد گفتند: این نیست جز جادوی آشکار!

۴۴ - وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلِكَ مِنْ نَذِيرٍ: ما به آنها (قریش) کتابی که (پیش از قرآن) بخوانند ندادیم و پیش از توهم برای آنها بیم دهنده ای نفرستادیم.

۴۵ - وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٌ. و ایشان که پیش از (قریش) بودند پیغمبران را دروغ زن گفتند ادر صورتی که قریش به ده یک آنچه ما به آنها توانائی دادیم نرسیده اند، پس آنان (با وجود آن همه نعمت) پیغمبران را تکذیب کردند انا چگونه بود نشان ناپسند من بر آنها؟ و چگونه بود سخت گیری من بر عذاب آنها؟ (پس کافران قریش باید از کیفر آنها آگاه و متنبه شوند).

## تفسیر ادبی و عرفانی ❀

۲۴- قُلْ مَنِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آيَهُ. روزی آدمی دوزخ است ، روزی پیدا و روزی ناپیدا ، روزی پیدا خوراکیها و غذاها برای تن آدمی در زندگانی فانی ، که پیداست ، و روزی ناپیدا ، دانشها و کشفها که برای دلهای ناپیدا است در زندگانی باقی ! و در غذاها شرط است که از راه روا (حلال) باشد نه از راه ناروا (حرام) ! چنانکه خداوند فرمود: از روزیهای پاک و گوارا که بشما دادیم بخورید و کار نیکو کنید<sup>(۱)</sup>.

پیغمبر فرمود: بخواستن روزی حلال بعد از ایمان بخدا و نماز ، واجب ترین فریضه است ، نیز فرمود: هر کس چهل روز روزی حلال خورد ، خداوند در دل او نوری پدید می آورد و آنرا سرچشمه حکمت می کند.

گفته اند: از پاکای طعام و حلالی قوت ، صفای دل خیزد ، و از صفای دل نور معرفت افزایش و با نور معرفت مکاشفات در پیوندد ! مکاشفت ، دیدار دل است با حق ! که دل در ذکر مستهلک و سر در نظر مستغرق ، و جان در حق فانی است ! اینجاست که بامداد یگانگی از افق تجلی آفتاب عیان تابد و از خورشید وجود ، و چو در واجد شود و واجد در موجود فانی گردد ! تا از دل جز نشانی ، و از سر جز بیانی و از جان جز عیانی نماند !

کسی کور اعیان باید ، خیر پیشش و بال آید  
چو سازد با عیان خلوت ، کجا دل در خبر بندد ؟

۲۸- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَلَامًا لِّبَشَرٍ آيَهُ. ای محمد تورا که فرستادیم به عامه مردم فرستادیم و جن و انس را تابع تو کردیم ، عقدهها به عقد تو فسخ کردیم و بهم زدیم ، و شرعها به شرع تو نسخ کردیم و برانداختیم . از سوی خداوند فرمان آمد که ای جبرئیل از عالم علوی به عالم سفلی شو ، و بانگ بر اهل خاور و باختر زن و بگو: ای مردم ، همگی به اطاعت محمد در آید و سر بر خط شرع وی نهید که طاعت او طاعت ما است . موسی کلیم در مناجات از خداوند شنید که گفت: ای موسی ، اگر می خواهی من از زبانت به تو نزدیکتر و از چانت به تنگتر نزدیکتر باشم ، پیوسته بر محمد درود بفرست !

۳۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ آيَهُ . صدیقان جهان چاکران محمد بودند ولی منکران او را دروغ گو می دانستند ، عقلهای عاقلان از ادراک عز جلال محمد عاجز بود ولی دورویان (منافقان) او را دیوانه می خواندند ! آری ، دیده های آنان به حکم ازل ، توتیای صدق نیافته و به چشمهاشان سرمه اقبال حق نرسیده ، از این است که او را جادوگر خواندند ! و گفته های او را افترا گفتند !

۳۸- وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ آيَهُ . کسانی که پنداشتند که ما را عاجز توانند ، چشمشان فریب مملکت شیطان دیده ، چگونه ما را ببینند و شناسند ؟ و دلی که به اغوای شیطان آلوده شده ، از کجا جلال عزت قرآن شناسد ؟ دلی باید به ضمان امان و حرم کرم حق پناه یافته تا به راه رسالت و نبوت ما رود ! گوشه ای باید به زلال اقبال ازل شسته تا جلال عزت قرآن را بخود راه دهد ، دیده ای باید از چرکی کفر پاک و از خواب شمولها بیدار تا معجزات و آیات ما را ببیند و در بابد !

ای جوان مرد ، کسی که جمالی ندارد تا با سلطان ندیمی کند ، چرا با گلخنیان حریفی نکند ؟ و این است

زبان حالش :

۱- اشاره به دو آیه : كَلُّوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ - وَكَلُّوا مِن الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا .



در مصطبها همیشه فراشم من      شایسته صومعه کجا باشم من ؟  
هر چند قلندری و قلاشم من      نخمی به امید درد می باشم من

۳۹- وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ آیه. آنچه در راه خدا دهید خداوند عوض (خلف) میدهد، بر ذوق جوان مردان طریقت، خلف آنست که جمال گوهر فقر براو آشکار کنند تا عزت و شرف فقر بدانند و آنرا به ناز در بر گیرند و با او بسازد، که هر جا زاویه فقر بود، آنجا حری از کرم حق بود و فرشتگان ملکوت چنان آیند که حاجیان به حج و عمره آیند!

لطیفه: درویشی به دعا از خدا خواست که فقیر زنده باشد و فقیر بمیرد و در گروه فقیران محشور شود، از رسول اکرم علت پرسیدند، فرمود: فقیران خیلی زودتر از توانگران به بهشت وارد میشوند!

### تفسیر لفظی

۴۶- قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ وَمَا يُبَدِّلُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِنِ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. بگو (ای پیغمبر) شمارا بیک چیز بند میدهم، که برای خدا بر خیزید و قیام به طلب حق کنید، دوتا دوتا یکی یکی، پس از آن با خود ببندید<sup>(۱)</sup> و با یک دگر باز گوئید که این مرد شما دیوانه نیست! او نیست مگر بیم دهنده میان شماها، پیشاپیش عذابی سخت و دردناک!

۴۷- قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ<sup>(۲)</sup>. بگو من از شما مزدی نمی خواهم، آن شمارا با دایم از خداست که بر هر چیزی گواه است.

۴۸- قُلْ إِنْ رَبِّي يَخْفِئُ بِالْحَقِّ عِلَامُ الْغَيْبِ. بگو پروردگار من سخن راست و پیغام پاک به پیغمبران میرساند و او دانای نهانهاست.

۴۹- قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلَ وَمَا يُعِيدُ. بگو (ای محمد) پیغام راست از خدای آمد، و شیطان (باطل) نه به آغاز، کاری تواند کرد و نه به سرانجام!

۵۰- قُلْ إِنْ ضَلَّكُمُ فَا تَمَّا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُمْ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ. بگو اگر من از راه گم شوم گمراهی من بر من است و اگر به راه راست روم به سبب وحی و بیغای است که خدای من می فرستد که شنوا و نزدیک است.

۵۱- وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَآخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. اگر بینی آنگاه که آنها را بیم دهند، در آن حال از دست شدن و نابود شدن نتوانند و ایشانرا از جاهای نزدیک فراگیرند.

۵۲- وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَادُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. و چون فرع مرگ به آنها رسد، گویند: ما ایمان آوردیم و چون تواند بود ایشانرا که از جایی دور فرا چیزی یازیدن و پشیمان شدن؟

(۱) منظور از تفکر در اینجا اندیشیدن در نعمتهای الهی است نه اندیشه در ذات خداوند یا اسرار مردمان!

(۲) معنی شهید و خبیر و علیم بهم نزدیک است زیرا صاحب علم را اگر راجع به خفایای باطن باشد خبیر گویند

و اگر راجع به امور ظاهر باشد شهید و اگر راجع به همه امور باشد علیم گویند!

۵۳- وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ. وایشان پیش از روز مرگ به خدا کافر شده بودند و پندارِ خویش را در آنچه به ایشان می گفتند دور می انداختند (و با گمان می گفتند که نه بعضی نه دوزخی نه بهشتی است!)

۵۴- وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلِ إِيَّاهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ. و میان آنها با آنچه آرزو می کردند (توبه می خواستند) حایل شدند و جدا کردند، هم چنان که با هم دینان ایشان از پیش کردند که آنان در شک (گمان) بودند (چون همه آنها در شک و تردید آشکار بودند باین جهت توبه از آنها پذیرفته نمی شد!)

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۶- قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ آيَةٍ. قیام برای خدا، نقطهٔ پرکار طریقت است و مدار اسرار حقیقت! هر که از تدبیر خود برخاست و کار خود با حق وا گذاشت میوهٔ زندگانی خوشی برداشت، مانند یاران غار:

اصحاب کهف: اصحاب کهف چون از خود برخاستند و تدبیر خویش بگذاشتند و روی به درگاه خدا آوردند در ظل حمایت او قرار گرفتند و در کنف ولایت او بجای داشتند! آفتاب و خورشید تابنده را زهره نبود که گردد غار غیرت ایشان گردد زیرا نور آفتاب برای روشنائی خلق است ولی نور اسرار آنان برای معرفت حق است (۱) نور آفتاب نور صورت است و نور دل ایشان نور سیرت! لاجرم شعاع آفتاب صورت چون به ایشان رسیدی از برق نور سرت ایشان، دامن در چیدی! پنداشتی که ایشان بیدارند در حالیکه در خوابند. چون به ظاهر اهل طریقت نگری ایشانرا در میدان عمل مشغول بینی و چون به سرائر آنان نگری ایشانرا فارغ در بوستان لطف ذوالجلال بینی! به ظاهر در عمل، و بیاطن در نظارهٔ لطف الاهی!

۴۹- قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبَدِّلُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ آيَةٍ. آن روز که رسول خدا قدم در کعبه نهاد در آنجا بتان زیاد نهاده بودند، حضرت چوبی در دست داشت و بر سینهٔ بتها می زد و می گفت: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ. نوشته اند در آن هنگام یکی از صحابه که در آنجا حاضر بود گفت ای بتان، این محمد پیغمبر خدا است گواهی دهید! بتان همگی به سجده افتادند!

ای جوان مرد، کدام روز خواهد بود که رسول تحقیق به موجب اشارهٔ توفیق، به کعبهٔ سینهٔ تو در آیند و بتان هوی و هوس و حرص را به هم زنند و این ندا در دهند که: جَاءَ الْحَقُّ. لطیفه ای شیرین: غلامی باخواجه میرفت، غلام در مسجد شد و نماز کرد و در لذت مناجات دراز بنامند، خواجه گفت: ای غلام بیرون آی، غلام گفت: نمی گذارند! گفت: که ثورا بیرون نمی گذارد؟ گفت: آن کس که ثورا راه به درون نمی گذارد!

۵۴- وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ آيَةٍ. خداوند خبر میدهد از آن بیچاره که در سکر است

(۱) داستان اصحاب کهف در سورهٔ کهف به تفصیل ذکر شده.

مرگ افتد و جاننش به چنبر گردن رسد ، رخساره رنگینش از هیبت مرگ بی رنگ گردد ، عرق حسرت از پیشانی او روان شود ، فرزندان بناز پرورده ببالین او نشسته و روی بر روی او می مالند ، و دوستان و برادران بنا کام و بناچار او را وداع می کنند ، آن بیچاره فرو مانده در آرزوی یک روز مهلت بود و مهلتش ندهند و خواهد که سخن گوید ، قوتش ندهند ، این است که خداوند فرمود : **وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ** .

توبه پیش از مرگ : روزی مردی نزد رسول خدا آمد ، آب حسرت از دیده می بارید ، و از پراکندگی دل و گناهان خود همی نالید ، و نَفَسِ سَرْدِ هَمِي كَشِيْدُو كَافَتْ : ای فرستاده خدا ، طبیبِ دلهای بیماران تویی ، دردهارا درمان ساز تویی ، این درد را درمانی بساز ، و این خستگی مرا مرهمی پدید کن ، که بگناه خویش سخت بیمارم ، و به بزه خویش سخت آلوده ام ، و به پندار خویش سخت مغرورم ! حضرت فرمود : روز و شبی که در پیش داری کاری بساز ، و خلوتی بساز و ساعتی با درد و اندوه خود پرداز ، اشکی گرم از دیده فرو بار و آهی سرد از دل بر آر ، و به زبان نضرع و عجز بگو : خداوندا ، به هر صفت که هستم به خواست تو موقوفم ، و به هر نام که خوانندم به بندگی تو معروفم ،

بنده گم خوبست و گم زشت آن تست      عاشق ار دانا و گم نادان تو راست

پیر طریقت گوید : خداوندا ، همچون یتیم بی پدر گریانم ، درمانده در دست خصمانم ، خسته گناهم و از خویشتن بر تاوانم ، خراب عمر و مفلس روزگار ، من آنم ، خداوندا ، فریاد رس که از نا کسی خود بفریادم ! دریغا که روزگار برباد دادیم و شکر نعمت ولی نگزاردیم ، دریغا که قدر عمر خویشتن نشناختیم ، و از کار دنیا به اطاعت مولی نپرداختیم ، دریغا که عمر عزیز به سر آمد و روزگار بگذشت و تبعات آن بماند !

ای خداوندان مال ، الاعتبار الاعتبار      وی خداوندان قال ، الاعتبار الاعتبار  
پیش از آن کین جان عذر آور فر و ماند ز نطق      پیش از آن کین چشم عبرت بین فر و ماند ز کار  
توبه پیش آرید و نادم از گنه کاری خویش      چشم گریبان جان لرزان رو سوی پروردگار

## سوره - ۳۵ - ملائکه - (فاطر) ۵ آیه - مکی

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - ب نام خداوند بخشنده مهربان .

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنِيَّ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ . ستایش نیکو خداست که آفریننده آسمانها و زمین است ، خدائی که فرشتگان را رسولان کرد که صاحبان پرهای دوتا و دوتا و سه تاسه تا و چهار تا چهار تا هستند ، در آفرینش آنچه را که می خواهد می افزاید ، که خداوند بر هر چیزی توانا است .

۲- مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . آنچه مردمان را از بخشایش و نعمت بگشاید ، کسی باز دارنده آن نیست او هر چه خود باز گیرد کس گشاینده آن نیست ، او است توانای دانا .

۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِذْ كُفِّرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنتَىٰ تُؤَفِّكُونَ. ای مردم، نیکوکاری و نعمتهای (۱) خدای را بر شما یاد کنید، آیا جز او آفریننده‌ای هست؟ که روزی شما را از آسمان و زمین میرساند، خدائی جز او نیست، پس چگونه شما را از راستی بری گردانند و به دروغ می‌برند؟

۴- وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبْتِ رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. ای محمد، اگر کافران تورا تکذیب کردند (باک مدار) که پیغمبران پیش از تورا هم تکذیب کردند و بازگشت همه کارها بسوی خدای یگانه است.

۵- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ. ای مردم، وعده‌های خدا راست است، پس زندگی دنیا شمارا نفریبند و شیطان شما را فریب ندهد!

۶- إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنَ الْأَصْحَابِ السَّعِيرِ. شیطان دشمن شما است، شما هم او را دشمن خود شناسید، همانا، او پیروانش را می‌خواند که از یارانِ دوزخ باشند.

۷- الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. آنان که کافر شدند ایشانراست عذابی سخت، و آنان که گرویدند و کارهای نیکو کردند ایشانرا آمرزش و پاداش بزرگ است.

۸- أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنْ آتَىٰ اللَّهُ بِضَلٍّ مِّنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَدَّ هَبٌ نَّفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنْ اللَّهُ عَالِمُ غَيْبِهِمْ. بئسما یصنعون. آیا کسی که بد کرداری او را بر آراستند تا کار خود را نیکو دید (مانند کسی است که نیک کرداری او را آراستند؟) پس توجان خود را بر سر حسرت خوردن برای آنها مگذار، که خداوند دانا است به آنچه می‌کنند.

۹- وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَتَسْقِيْنَا إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ اللَّهُ الشُّورُ. و خدای یگانه است که بادهای او را فرستاد تا برانگیزاند ابر را و ما آنرا به شهرها و زمین‌های مرده میرانیم، پس از آن زمین مرده را زنده می‌کنیم و برانگیختنِ پس از مرگ هم این چنین است.

۱۰- مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلْيَلْجِ إِلَى الْعِزَّةِ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ. هر کس عزت می‌خواهد، (بداند) که همه عزتها نزد خداوند است و سخنان پاک بسوی او بالا می‌رود، و کسانیکه بدی و دستان می‌کنند، ایشانرا عذابی سخت است و مکر و دستان آنها تباه خواهد شد.

۱۱- وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نَّبْطِئَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنْ ذَلِكُمْ

(۱) نعمتهای الاهی سه نوع است: نعمت خارجی، مانند مال و جاه - نعمت بدنی، مانند صحت و عافیت،

نعمت نفسانی، مانند عقل و فطانت و دهاء، پس خدا را با شکر یاد کنید و او را ثنا خوانید!

عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. خداوند شمارا از خاک آفرید پس از آن از آب پشت ا پس از آن شمارا جفت گردانید مرد و زن و هیچ مادینه‌ای بار نگردد و بار نهد مگر به دانش او (وخواست او)، و هیچ دراز زندگانی، زندگمی دراز نکند و هیچ از عمل او کاسته نشود، مگر آنکه در کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده و این بر خداوند آسان است (۱).

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - در خبر است که هر کس باره کاغذی که بر آن بسم الله نوشته شده باشد از زمین بردارد و احترام کند، در آن حال از حضرت عزت بر فرشته رحمت امر آید که قلم عفو بر جریده جراثم او کشد. کسی که نام خداوند از روی تعظیم و احترام به دست گیرد چنین خلقتی یابد، پس چگونگی؟ اگر کسی آن نام را به دل برگردد و به جان پذیرد؟ نام خداوندی که حکم او بی زائل، فعل او بی حسیل، صنع او بی علیل، خواست او بی علیل است! خداوندی که عطای او از خطای تو بیش! وفای او از جفای تو بیش، نعمت او از حاجت تو بیش، رحمت او از معصیت تو بیش! ای خدائی که در ذات بی مثالی و در صفات بی همالی و در حکم بی احتمالی و در صنع بی اختلالی، صنایع باجلالی و قادر بر کمالی، خالق لم یزل و لایزالی.

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه خداوند فرمود: حمدی که مرا شاید آن حمد است که از ما آید، نه آنکه از تو آید، از آب و خاک چه آید؟ که بجلال عزت و جمال صمدیت ما را شاید؟ رسم فانی به حق باقی کی رسد؟ ای آدمی، حمد تو به تقاضای عفو و مغفرت معلول است، و معلول کی شایسته جلال عزت است که از هر علتی منزله و پاک است؟ بنده من، من بسزاواری خود حمد آوردم، تو نیز به سزاواری خود بر حد امکان حمد من بیار تا آن مجاز تو را به کرم خود تابع حقیقت گردانم او حکمش را حکم حقیقت نهم (۲).

لطیفه: ای دوست من، اگر تو آمین گوئی و این گفت تو با آمین گفتن موافق افتد گناهانت بیا مرزم، پس چون حمد من گوئی و حمد تو با حمد من موافق آید، خلعتی به تو ارزانی کنم که در هیچ خطاری نگنجد! ... بجاعل الملائکة رُسُلًا اولیٰ آجنحة. آیه. هر چند که فرشتگان، مقربان درگاه عزتند و طاووسان حضرت الاهیت که در حجب هیبت بداشته و کمر انقیاد بر میان بسته و سر بر خط فرمان نهاده اند! با این مرتبت و منزلت، خاکیان صالح و باایمان فرزندان آدم بر آنان شرف دارند!

خداوند عالم در آغاز آفرینش آدم، به فرشتگان فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای برقرار کنم، گفتند: می‌خواهی مفسد و خون‌ریز را خلیفه کنی! فرمود آنچه من میدانم شما نمیدانید! ایشان پشیمان شدند و به تضرع و التماس افتادند و رضای حق را خواستند، خطاب رسید که رضای من در این است که شما مقربان درگاه، جنایات فرزندان

(۱) در خبر است که عمر فرزندان آدم در بالای کتاب (لوح محفوظ) نوشته شده و سن آنان معین گردیده و در پائین

آن هر روز که از عمر کم میشود قید می‌گردد. تا برابر شود بنا بر این عمر آنان نه کم میشود و نه زیاد!

(۲) حمد بمعنی شکر است و شکر اعم است یعنی هر حمدی شکر است ولی هر شکری حمد نیست و شکر سه مرتبه دارد: شکر دل که خدای را ولی نعمت شناسد، شکر زبان، که نعمت را اظهار و بر صاحب نعمت ثنا فرستد، و شکر عمل که آداب طاعت را بجای آورد.

آدم را که هنوز در کتب عدمند استغفار کنید و برگناه اهل غفلت از ذریت آدم گریه کنید تا بسبب گریستن شما آنانرا بیامرزیم و قلم غفور برچراغ ایشان کشم!

...: یَزِيدُ فِي النُّخْلِ مَائِشَاءً. آیه. گفته اهل تحقیق آنست که مراد از این آیت، علو همت است و همت عالی کسی را دهد که خود نخواهد. واصحاب همت سه گروهند: یکی که همت آنها دنیا است و غایت امید و آرزوی آنها همین جهان است! که هر کس هم و هدف خود را دنیا قرار داد از خداوند دور است و پیوسته دارای همتی است تمام نشدنی! و شغلی بی شادمانی و فقری بی توانگری و آرزوی نارسیدنی!

لطیفه: شب معراج پیغمبر کسی را دید به صورت عروس زیبا آراسته، از جبرئیل پرسید این کیست؟ عرض کرد این دنیا است! که خود را در دیده دونه همتان می آراید و اوست تو از هفتاد هزار کس یکی باشد که جان خود را از عشق جمال او در طلب خدا خرد!

گروه دوم آنان که همتشان نارسیدن به باغ بوستان و نعیم الوان عقبی و حور و قصر، و خیرات حسان است! این حال مزدوران است که در بند پاداش مانده و از مکاشفات و مناجات حق باز مانده اند!

گروه سوم، که همت عالی دارند و در دل راز نهانی! دل آنها اسیر مهر و محبت حق، و جان آنها غرقه عیان مطلق، نه از دنیا خبر دارند نه از عقبی نشان! به زبان حیرت همی گویند: ای یگانه یکتا، از ازل تا جاودان، و خید در نام و نشان، ما را به زندگانی دوستان زنده بدار، و به نور قرب حضرتت دوگانگی از میان بردار و بر مقام توحیدمان با مقربان فرود آر.

۲ - مَائِشَاءٌ لِّلنَّاسِ مِنَ رَحْمَةِ آیه. از روی فهم به زبان طریقت این آیت اشارت است به فتوح اهل ایمان و معرفت و دانش، و این فتوح، نامی است که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسم است: یکی از آن، واردات روزی و عیش است بی آنکه طلب کنند و دیگری علم لدنی است که بادل آشنا و ناآموخته و با علوم ظاهری ناشنیده است!

پیر طریقت گفت: آه، از این علم ناآموخته، گاه در آن غرقم! و گاه سوخته! گوینده از این باب علم چون دریا است! گاه در مدّ و گاه در جزر، چون در مقام انبساط باشد، جهان را صفوت و صفا پر کند! و چون در مقام هیبت بود، عالم را از بشریت پر کند! و از باهای فتوح عظیم لدنی، خواب نیکو و دعای نیکان و قبول دلهاست!

۴

### تفسیر لفظی

۱۲ - وَمَائِشَاءٌ لِّلنَّاسِ مِنَ رَحْمَةِ آیه. وَهَذَا مِيلِحٌ أُلْجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا، دو دریا باهم یکسان نیستند، آب این دریا خوش گوارا، و آب آن یکی تلخ و شور و زبان گز است، و از هر دو آنها گوشت تازه (مرغانی و ماهی) می خورید. وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَسْرَى الْفُلُكُوكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. و از دریاها مروارید بیرون می آورید که آنها می پوشید (وزیر خود قرار می دهید) و می بینی کشتی در آن آب روان و بر آن است تا شما از فضل پروردگار بهره مند شوید و شاید شکر (آزادی) کنید.

۱۳ - يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ، خداوند شب تاریک را در روز روشن درمی آورد و روز روشن را در شب تاریک درمی آورد و خورشید و ماه را نرم و روان ساخت ، و شب و روز هر دو تا سرانجام نام برده و معین میروند ... ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ . آن است خداوند شما که پادشاهی مَرَاوراست ، و کسانی که جز او را (بخدائی) می خوانید ، به قدر پوست هسته خرما مالک نیستند .

۱۴ - إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَبَشِيرِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ . اگر آنها را (بتان) بخوانید ، دعای شما نمی شنوند و اگر بشنوند (فرضاً) جواب دادن نتوانند و روز رستاخیز به انباز گرفتن شما کافر شوند (و از شما بیزار باشند) و هیچ کس تو را خبر نکند چنان خبری (و چنان آگاهی).

۱۵ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ . ای مردمان ، شما فقیرانید و نیازمند به خدا ، و خداوند بی نیاز از همه است و ستوده .

۱۶ - إِنْ يَشَاءُ يُدْعِكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ . اگر بخواهد شما را می برد و آفریده ای از نومی آورد ،

۱۷ - وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ . و این کار بر خداوند سخت و دشوار نیست .

۱۸ - وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ

كَانَ ذَا قُرْبَىٰ . هیچ بار کثی (روز قیامت) بار کسی نکشد ، و اگر کسی که به گناهان گران بار است کسی را برای برداشتن بار او بخواند ، از بار او هیچ برنگیرد هر چند از خویشان او باشد !

۱۹ - إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا

يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَالَّذِي الْمَصِيرُ . همانا تو کسانی را بیم دهی و آگاه کنی که از خدای نادیده شان می ترسند ، و نماز را بپای دارند ، و هر کس از گناه پاک باشد برای خود پاک است و بازگشت همه بسوی خداست .

۲۰ - وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ . نابینا و بینا با هم (و نادان و دانا) یکسان نیستند .

۲۱ - وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ . و نه تاریکیها باروشنی (و کافر و مؤمن) هم سان نباشند .

۲۲ - وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّ . سایه خضک با گرمای سوزان (و بهشت و دوزخ) یکسان نیستند .

۲۳ - وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ

مَنْ فِي الْقُبُورِ . همچنین زندگان با مردگان (دانایان با نادانان) یکسان نیستند ، البته خدا است که می شنواند هر کرا که بخواهد ، و تو مردگان در گور را شنونده نیستی !

۲۴ - إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ . تو نیستی (ای محمد) مگر بیم دهنده و آگاه کننده .

۲۵ - إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ . ما تو را به حق

فرستادیم که بشارت دهی (اهل طاعت) و بیم دهی (اهل معصیت) و هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم دهنده ای بر آنها آمد و گذشت .

۲۶ - وَإِنْ يَكْفُرْ بِكَ فَكُفْرُكَ كُفْرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ

وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ. اگر تو را دروغ دارند، پیشینیان ایشانهم دروغ زن داشتند، (در حالیکه) رسولان به آنها هم با پیغامهای آشکار و بانامه‌ها و کتابهای روشن آمدند (با وجود این تکذیب کردند).

۲۶- ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ. آنگاه آنان که کافر شدند فرا گرفتیم، پس

حال گردانیدن من چون دیدی؟ و پیدا کردن نشان ناخشنودی چگونه بود؟

۲۷- أَلَمْ نَرِ أَنْ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ. نمی بینی که خداوند آبی از آسمان فرو

فرستاد تا ما از آن میوه‌ها به دست آوریم! رنگارنگ و گوناگون! واز کوه‌ها، راه‌های سپید خط و سرخ خط به رنگهای گوناگون و سنگهای سخت سیاه رنگ! بدست آوردیم.

۲۸- وَمِنَ النَّاسِ وَالْدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَعْخَشَى اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ. (و آفریدیم) از مردمان و جنبندگان و چهارپایان به رنگهای گوناگون

هم چنین (مانند میوه‌ها و راه‌ها و سنگها). بدانکه همانا دانایان از خدای ترسند که خداوند توانا و آمرزگار است.

۲۹- إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِنْ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْتَجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ. کسانی که کتاب خدای را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی

داده‌ایم در پنهانی و آشکارا به نیازمندان دهند، آنها به سود بازرگانی می‌رسند و امید دارند که هرگز زیان نرساند (و کاسد نماند).

۳۰- لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ. تا خداوند مزدهای ایشان را

تمام و فاکند و از فضل و نیکوکاری خویش به آنها بیفزاید که او آمرزنده و سپاس پذیر است.

۳۱- وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ. و آنچه ما بتو از آن کتاب پیغام دادیم، همه حق و راست است و نامه‌های از پیش آمده را گواهی می‌کند

که خداوند به بندگان خویش آگاه و بینا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲- وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ آیه. این آیت اشارت است به حالت اقبال بسوی خدا و حالت اعراض

از حق، این دو دریای مختلف یکی فُرات (گوارا) و دیگری اُجاج (شور و تلخ) مثال دو دریاست که میان بنده و خداوند است، یکی دریای هلاک و دیگری دریای نجات! در دریای هلاک پنج کشتی روان است: یکی حرص

(آز)، دوم ریا، سوم اصرار بر گناه، چهارم غفلت، پنجم ناامیدی. هر که در کشتی حرص نشیند به ساحل

حب دنیا رسد! و هر که در کشتی ریا نشیند به ساحل نفاق رسد و هر که در کشتی اصرار بر معاصی نشیند به ساحل

شقاوت رسد، و هر که در کشتی غفلت نشیند به ساحل حسرت رسد، و هر که در کشتی ناامیدی نشیند به ساحل

کفر رسد!



اما در دریای نجات نیز پنج کشتی روان است: یکی کشتی خوف، دیگری کشتی رجاء، سوم کشتی زهد، چهارم کشتی معرفت، پنجم کشتی توحید. هر که در کشتی خوف نشیند به ساحل امن رسد، و هر که در کشتی رجاء نشیند به ساحل عطا رسد، هر که در کشتی زهد نشیند به ساحل قرب رسد، هر که در کشتی معرفت نشیند به ساحل انس رسد و هر که در کشتی توحید نشیند به ساحل مشاهدت رسد.

پیر طریقت، یاران و دوستان خود را موعظتی بلیغ گفته: گفت: ای عزیزان و برادران، هنگام آن بود که از این دریای هلاک نجات یابید و از ورطه هولناک فترت بر خیزید، نعم باقی را باین سرای فانی نفروشید، نفس بی خدمت، بیگانه است! بیگانه مهرورید، دل بی بیداری، غول است! باغول مصاحبت نکنید، نفس بی آگاهی، باد است! با باد عمر مگذرانید، به اسم و رسمی از معنی و حقیقت قانع مباشید، و از مکر نهانی ایمن منشیند، از خاتمه کار و نفس باز پسین همواره باید نگران و بر حذر باشید. چه نیکو نظمی و شیرین معنی که شاعر گفته:

ای دل از عقبات باید، چنگ از این دنیا بدار  
پای بردنیا نه و بردوز چشم از نام و ننگ  
پاک بازی پیشه گیر و راه دین کن اختیار  
دست در عقبی زن و بر بند راه فخر و عار  
چشم آن نادان که عشق آورد بر رنگ صدف  
والله از دیدش رسد، هرگز به در شاهوار

تلیفه: این دودریا بر ذوق عارفان اشارت است به قبض و بسط سالکان، و این قبض و بسط برای منتهیان، مانند خوف و رجاء است برای مبتدیان، چه که مرید را در بدو ارادت در موقع خدمت از خوف و رجاء چاره نیست! چنانکه در نهایت حال، با کمال معرفت از قبض و بسط خالی نیست! او که در خوف و رجاء است، تمام نظرش همواره بسوی ابد است که آیا بامن فردا چه کنند! او که در قبض و بسط است نظرش پیوسته بسوی ازل است که بامن در ازل چه کرده و چه حکم رانده اند؟ بدین نظر:

پیر طریقت گفت: آه، از قسمتی که پیش از من رفته، فغان از گفتاری که خود رأی گفته، ندانم که شاد زیم یا آشفته؟ بیم هم از آنست که آن قادر در ازل چه گفته؟ بنده تادر قبض است خوابش چون خواب غرق شدگان، خوردش چون خورد بهاران و عیشش چون عیش زندانیان! به سزای نیاز خویش می زبند و به خواری وزاری راه می برد و به زبان عجز می گوید:

پر آب دو دیده و پر آتش جگرم  
پر باد دو دستم و پر از خاک سرم!

چون زاری و خواری آدمی به غایت رسد و عجز و تضرع وی ظاهر گردد، خداوند تدارک دل او کند و در بسط و انبساط بردل وی گشاید، وقت وی خوش گردد، دلش با حق پیوسته و سر به اطلاع حق آراسته و به زبان شکر می گوید: الاهی، محنت من دولت من شدی، اندوه من راحت من شدی، داغ من چراغ من شدی، و جراحات من مرهم من شدی!

۱۵- یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله آیه. بدانکه فقر دو قسم است فقر خلقتی و فقر صفتی، فقر خلقتی عام است و شامل هر حادثی که از عدم به وجود آید می شود! چون معنی فقر نیاز است و هر آفریده ای به آفریدگار نیازمند است، در آغاز نیازمند آفرینش است و سپس نیازمند پرورش! پس میدان که خداوند بی نیاز است و همه به او نیازمندند.

اما فقر صفتی آنست که خداوند صحابه رسول را به آن فقر خواند و فرمود: لَيْلُفُقْرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ ا  
ایشانرا فقیر نام کرد تا توانگری آنان را بپوشد و کس آنرا نداند! بگفته معروف: ارسالم خوان تا کسی بینداند  
که که آم؟

بیر طریقت گفت: شرط محبت، غیرت است و دوستان حال خود را بهر کس ننمایند و کسی که به هر دو  
جهان نظری ندارد و همواره خدا را در نظر دارد، او را فقیر گویند که از همه درویش و به خدا توانگراست! که  
توانگری در سینه می باید نه در خزینه، فقیر او است که خود را در دو جهان جز خدا دست آویزی نه بیند، و نظر  
با خود ندارد و بر ذات و صفات خویش چهار تکبیر زند، چنانکه آن جوان مرد گفت:

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار کوهنوز اندر صفات خویش ماندست استوار!  
هر که در میدان عشق نیکوان گامی نهاد چهار تکبیری زند بر ذات خود لیل و نهار!  
۲۴- اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا. آیه. (ای محمد)، ما که تو را فرستادیم به بشارت

و اندرز خلاق فرستادیم و بس! اما قبول یا رد آن کار خدائی ما است.

ای محمد، تو بوجهل را می خوانی، ای ابراهیم، تو نمرود را می خوانی، ای موسی، تو فرعون را می خوانی  
شماها می خوانید و ما آنرا راه نمائیم که خود خواهیم! ای محمد، تو نتوانی زخم خوردگان عدل ازل و راندگان  
درگاه حق را شنوائی، و بر قبول داری! ای محمد، دل بر ابوجهل چه بندی! او نه از آن اصل است که منش او  
نقش نگین تو پذیرد! دل در سلمان بند که پیش از آنکه تو گام در میدان بعثت نهی، چندین سال گرد جهان  
سرگردان و در طلب تو می گشت! و نشان تو می جست و به زبان حال می گفت:

گرفت خواهیم زلفین عنبرینت را ز مشک نقشی کنم برك یاسمینت را  
به تیغ هندی دست مرا جدا نکنند اگر بگیرم يك ره، سر آستینت را

### تفسیر لفظی

۳۲- ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِي نَصَبْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ  
مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يَا ذَنْنِ اللَّهِ ذَالِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ: پس ما کتاب را میراث  
دادیم به بندگان که برگزیدیم (از پیغامبران و امتان ایشان). پس بعضی از آنها ستمکار نفس خویشند و بعضی که  
راه میانه رفتند (نه افراط سابقان نه تفریط ظالمان) و بعضی از آنها که در نیکو کاری پیشی جستند همگی به خواست  
و به اذن خداوند! این است فضل بزرگ از خدای بزرگوار!

۳۳- جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسْوَارٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَلَهُنَّ اَلْوَانٌ وَّلِيَّاسُهُمْ  
فِيهَا خَيْرٌ. (سه گروه نامبرده) وارد بهشت جاویدان میشوند و آنان را از دستبندهای زر و مروارید زیور می کنند  
و می آریند و جامه آنان در بهشت از ابریشم است.

۳۴- وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ. و گفتند: ستایش  
خدای را که اندوه از ما ببرد (در دنیا و در گور و در روز حساب) که پروردگار ما آمرزنده و خرد پذیر و سپاس پذیر است.

۳۵- الَّذِي أَحْمَدُنَا ذَاتَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا لُغُوبٌ.  
آن چنان خدائی که از فضل و کرم خود مارا به سرای همیشگی فرو آورد که به ما نه زنجی رسد و نه درماندگی.

۳۶- وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْنَصُوا عَلَيْهِمْ فَيَمْوُتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ. و آنان که کافر شدند سزای آنها آتش دوزخ است که برایشان مرگ نرانند تا بمیرند و عذاب آنان هم سبک نمیشود، این چنین کیفر میدهم هر ناگرویده‌ای را!

۳۷- وَهُمْ يَنْظُرُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ. و آنها در دوزخ فریادرس می‌خواهند و می‌گویند: خداوند! ما را از آتش بیرون آر، تا کردار نیک کنیم! (به آنان گویند) آیا ما شما را زندگانی دراز ندادیم؟ چند آنکه می‌توانستید پند پذیرفت از آن کس که پندیرفتید؟ در حالیکه آگاه کننده و بیم دهنده هم به شما آمد؟ پس بچشید عذاب که ستم کاران را یاری دهی نیست.

۳۸- إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. خداوند به هر نهانی آسمانها و زمین داناست، که او هر چه در دلها است دانا و آگاه است.

۳۹- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ خَلَاقًا فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا. او است خدائیکه شما را از پس پیشینیان در زمین جانشین کرد، پس هر کس کافر شد، پاداش او کفر اوست، و کفر آنها نزد خداوند نیفزاید چیزی جز زشتی آنها و خشم او و کفر آنان جز زیان نیفزاید.

۴۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّهُمْ يَعْبُدُونَ الْغُلُوبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا. بگو (ای پیغمبر) چه می‌بینید شریکان خود را؟ که فرود از خدای یگانه می‌خوانید؟ به من بنمائید که آیا از زمین چه آفریدند؟ آیا ایشان در آفرینش آسمانها شرکت دارند؟ آیا ما به آنها کتابی دادیم که بر آن ثابت و درستند و بی‌بینه و دلیل آنها است؟ نه! بلکه ستم کاران یکدیگر را جز فریب و عده دیگر ندهند!

۴۱- إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَكِيمًا غَفُورًا. خداوند، آسمانها و زمین را بر جای میدارد تا از جای نجنبند و اگر بجنبند هیچ کس نمی‌تواند آنها را بعد از خدای یگانه بر جای بدارد! که او بر دبار و آمرزنده است.

۴۲- وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْلًا مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا. به خدای سوگند خوردند آن قدر که توانستند از سوگندهای خویش، که اگر آگاه کننده‌ای به ایشان آید، آنان، راست راه‌ترین از هر یک از این امتها خواهند بود! پس همینکه آگاه کننده به ایشان آمد در آن حال جز رمیدن و نفرت چیزی نیفزودند!

۴۳- اسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا لَأَسْفُتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

(وقت را گذرانند) برگردن کشتی و بدسازی و دستان گیری! و نرسد مگر بد جز به سازنده مکر! پس آیا به آنچه پیشینان از سرانجام بد؟ دیدند نمی نگرند و توای پیغمبر، هرگز سنت خدای را تبدیل نیابی، و هرگز سنت خدای را دگرگون نبینی!

۴۴- **أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا**. آیا در زمین سیر و گردش نکردند؟ تا سرانجام کسان پیش از خودشان بنگرند؟ آنها که از حیث نیرو بر آنان سخت تر و نیرومندتر بودند؟ (آیا نمی دانند) که خدا کسی نیست که چیزی او را عاجز و ناتوان کند یا کسی از او در آسمانها و زمین بیش شود! که آن خدا دانا و توانا است.

۴۵- **وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرهَا مِّنْ دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَيَآذُوا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَيَٰنَ اللَّهُ كَلَانَ بَعِيدًا بِصَبْرًا**. اگر خداوند مردمان را به آنچه کرده اند می گرفت (در دنیا) و بازخواست می کرد، در روی زمین جنبنده ای نمی ماند! لیکن خدا آنانرا باز پس میدارد تا روز موعود و هنگام نامزد شده، که چون هنگام اجل ایشان در رسد، البته خداوند به کردار بندگان خویش بینا و آگاه است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۲- **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ آيَةَ**. خداوند عالم، امت محمد را در این آیت به هفت تشریف کرامت فرمود و از فرزندان آدم هیچ کس این همه کرامت نیافت مگر امت محمد! از آن هفت تشریف سه تای آن در ابتدای آیه است که **أَوْرَثْنَا** و **أَصْطَفَيْنَا** و **عِبَادِنَا** باشد! یعنی که محمد را وارثان و برگزیدگان و بندگان خواند! چون وارثان خواند، به حقیقت میراث و انستاند، چون برگزیدگان خواند، در علم وی غلط نیست رد نکند، چون بندگان خواند، با عیب نیفکند! میراث خداوند: نور هدایت، دولت دین، عزت علم، آئین معرفت، بهاء ایمان، برکت سنت، میوه حکمت است، ماین همه کرا دادیم؟ به برگزیدگان دادیم. چون برمی گزیدیم عیب می دیدیم، پس بنده را به بی نیازی خویش برگزیدیم.

ای محمد، ما آن روز که امت تو را برگزیدیم، فرشتگان در از عمر پراقت را می دیدیم! آن روز که زنبور ضعیف را غسل نهادیم، بازهای نیرومند می دیدیم، آن روز که کرم نحیف را ابریشم دادیم، مارهای باهیت میدیدیم، آن روز که آهوی وحشی را مشک دادیم، شیران شرزه را می دیدیم، آن روز که گاو دریائی را عنبر دادیم، پیلان با عظمت را می دیدیم، آن روز که در صدف مروارید نهادیم، نهنگان با سطوت را می دیدیم، آن روز که آواز خوش به عنده لیب دادیم، طاووسان زیبارا می دیدیم، آن روز که امت محمد را مدح و ثنا گفتیم و رقم برگزیدگی دادیم، فرشتگان مقرب و پطاعت را بر درگاه خدمت می دیدیم! در حقیقت خداوند چنین فرماید:

زان پیش که خواستی منت خواسته ام! عالم ز برای تو بیارسته ام!  
در شهر مرا هزار عاشق بیش است! تو شاد بزی که من تو را خواسته ام!

... فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ (۱). از آن هفت کرامت سه دیگر این است که تقسیمی است لطیف و کرامتی است عظیم که هرگز هیچکس از جهانیان چنین کرامت نیافت! که این اُمت یافت پس از آنکه رقم اصطفا ئیت بر این اُمت کشید، آنگاه به کرم خود، ابتدا به ظالم به نفس کرد، تا خجل نشود، دل گیرد و امید تازه دارد! همان گونه که در جای دیگر طبقات گزیدگان ریاضت کرد، ابتدا به کمینه آنها کرد، که هر چند گناهکار اند، لکن از کرده خود پشیمانانند و به تن فروشکستگانند و به دل اندوهگینان! و عذرخواهان و عفوچویانند (۲)!

مصطفی فرمود: من از گناهان اُمت نزد خداوند شفاعت کردم پذیرفت و فرمود: بعضی از آنها طُفیلیانند (ظالم) و بعضی خواندگانند (مقتصد) و بعضی بار دادگانند (سابق). طفیلیان شامل عفو منند، خواندگان جوینده یاری منند، بار دادگان مشمول فضل منند. ظالم به تازیانه غفلت زده، به تیغ ناپاکی کشته، بر درگاه مشیت افکنده، امید بر رحمت نهاده. مقتصد به تازیانه بی نیازی زده، به تیغ شرمندگی کشته، بر درگاه طلب افکنده، بر امید نزدیکی نشسته. سابق به تازیانه آشنائی زده، به تیغ دوستی کشته، بر درگاه آرزومندی سوخته، امید بر دیدار نهاده است.

خداوند می فرماید: ای ظالم، عفو تو را، تا لطف پیدا شود، ای مقتصد، یاری تو را، تا فضل پیدا شود، ای سابق، قربت تو را تا احسان پیدا شود! ای ظالم، ستر تو را، و ننگ نیست! ای مقتصد، قبول تو را، و باک نیست! ای سابق، قربت تو را، و بخل نیست! اگر ظالمی، من راحم، اگر مقتصدی، من عالم، اگر سابقی، من ناظرم. اگر ظالمی عذری بس، اگر مقتصدی سعی بس، اگر سابقی قصدی بس! ظلم ظالم زیر سر من، جهد و کوشش مقتصد زیر یاری من، و سبق سابق زیر لطف من. این همه به فضل من است که:

... ذَلِكُمْ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ. این فضل کبیر هفت کرامت درباره اُمت محمد است. ای دوست، بدانکه هر چه فضل بر گیرد عیب نیفکند، عدل با فضل هر گز بر نیاید، در قرآن بنگر هر جا بیشتر رحمت یاد کرده، پس از آن عذاب، و عید است، هر جا عذاب بیشتر یاد کرده، پس از آن رحمت، عذاب منسوخ است، و هر جا هر دو با هم یاد کرده، حکم رحمت راست! از هر آنکه حکیم بر حق خویش بنا کند اما حق کسی فرو نگذارد! خداوند در خدائی خود از خلق بی نیاز است و از گناهان خلق بی گزند، بر دبار و وسیع فضل، و مهربان بر خلق:

۳۳ - جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا. آیه. پس از ذکر هفت کرامت و ترتیب اصناف آنان، ذکر بهشت کرده و آگاهانیده که دخول به بهشت نه بواسطه استحقاق آنها است بلکه به سبب فضل الاهی است و در فضل تمیزی و جدائی میان متفضلان نیست.

۳۴ - وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ. آیه، ای جوان مرد، قدر تریاق، مار گزیده داند، و قدر آتش سوزان پروانه داند! و قدر پیراهن یوسف، یعقوب نمگین داند. کسی که مغرور سلامتی خویش است بجا قدر تریاق داند! درویش دل شکسته غم خورده اندوه کشیده ای باید تا قدر این نوازش حق و فضل خدای

(۱) در خبر است که پیغمبر فرمود از این سه گروه، سابق خیرات پیشوا است، مقتصد رسته است و ظالم به نفس بخشوده است! و از حضرت امام حسن روایت شده که فرمود: سابق کسی است که نیکیها بر بدیهایش بیشی دارد و مقتصد کسی است که حسنات و سیئاتش برابر است و ظالم به نفس کسی است که بدیهایش بر نیکیهایش بیشی دارد! - امام جعفر صادق فرمود: سابق مقرب است و ناجی، مقتصد معاتب است و ناجی و ظالم معذب است و ناجی!

(۲) اشاره به آیه التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ است.

برحق بداند و از رفع هم و غم و بیماری و بلا ستایش خدای بجای آرد. ! باش تا فردا آن درویش دل ریش را بر سر بر سرور نشانند و شب هجران او به سر رسیده، خورشید سعادت او از افق کرامت برآمده، از حضرت عزت، الطاف کرامت روی به درویش نهاده، به بزبان حال و ناز و به صفت سپاس همی گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ: ای مسکین، این دنیا عالم مجاز است، پیدا است که در عالم مجاز، از حقیقت چه کشف توان کرد؟ دنیا زندان است، بر زندانیان جز غم و اندوه چه نشان توان کرد؟ و بر پریشانه‌ای چه نقش توان کرد؟ روز بازار و هنگام بار این اندوهناکان فردا بود که مکنونات لطف و مخزونات غیب از پرده غیرت بیرون آرند و آنان را بهره مند کنند:

### سوره - ۳۶ - یس - ۸۳ - آیه - مکی - جزو ۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱ - یس، ای سید، ای انسان.

۲ - وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ . به این قرآن راست درست سوگند.

۳ - إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . که تو (ای محمد) از فرستادگان هستی!

۴ - عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . بر راه راست و درست هستی.

۵ - تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . (قرآن) فر فرستاده خداوند توانا و راست دانش است.

۶ - لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ . تا بیم دهی و آگاه کنی گروهی را که پدرانشان

را آگاه نکردند و آنان غافل و ناآگاهند.

۷ - لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . هر آینه سخن خداوند بر بیشتر آنها درست

شد، پس ایشان ایمان نیاوردند!

۸ - إِنَّا جَعَلْنَا فِي آسَافِهِمْ أَغْلَالًا فَتَهَيَّ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ . ما زنجیرها در

گردن ایشان کردیم تا دستهای آنها را به زنجیرها برگردن و چانه‌هاشان بستیم و آنها سر باز زدند و ابا کردند و سرشان (از رنج) به بالا بود.

۹ - وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِن خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ .

ما جلوه‌ایشانرا سدّی (دیواری) کردیم (تا فراحق نبینند) و از پس ایشان هم دیواری (تا حق نشنوند) و پرده‌ای بر چشم و دل آنان افکندیم تا نبینند!

۱۰ - وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . و برایشان یکسان است که آنها را

آگاه کنی یا نکنی (در هر حال) ایمان نمی آورند!

۱۱ - إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ .

تو کسی را توانی آگاه کنی (و بیم دهی) که سخن خدا را پیروی کند و از خدای نادیده بترسد، پس او را به آمرزش و مزد نیکو بشارت ده.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خدای یگانه که خورد بر او راه نیست و هیچ کس از حقیقت جلال او آگاه

نه! بنام خدائی که مفلسانرا جزا و پناهی نیست، و عامیانرا جز درگاه او درگاهی نه، بنام او که جهانیان را جزا و پادشاهی نیست، و در آسمان و زمین جز او خدائی نه!

گر پای من از عجز طلبکار تو نیست  
تا ظن نبری که دل گرفتار تو نیست،  
نه زان نایم که جان خریدار تو نیست  
خود دیده ما محرم دیدار تو نیست!

در خبر است که پیش از آفرینش آدم، خداوند سوره یسن و طه بر خواند، فرشتگان ملکوت چون آنرا بشنیدند گفتند: خوشا بحال امتی که این کلام پاک به ایشان فرو آید، خنک مر آن زبانی که این کلمات را خواند، خنک آن سینه ای که صدف این گوهر گرانها باشد!

۱- یسن: یک قول این است که مقصود یا انسان است و مخاطب مصطفی است، از آنجا که انسانیت و جنسیت او هم شکل خلق است و از آنجا که شرف نبوت و رسالت است خطاب با اوست، و این خطاب در نقاب غیرت ساختند تا هر ناخری را بر جمال و کمال وی اطلاع نباشد!

۵ - تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ . این قرآن فرود فرستاده خدا است که نام او عزیز و رحیم است. عزیز اوست که یافتن وی دشوار است، و فهمها و وهمها به رسیدن کُنه جلال او توانا نیست!

پیر طریقت گفت: ای نادریافته یافته، و نادیده عیان، ای در نهانی پیدا و در پیدائی نهان، یافت تو روز است که خود بر آید ناگهان! یا ونده تونه بشادی پردازد نه به اندوهان، به سر بر مارا کاری که از ان عبارت نتوان. هم عزیز است هم رحیم، عزیز به بیگانگان است و رحیم به مؤمنان، اگر عزیز بود بی رحیم، هرگز کس او را نیابد، و اگر رحیم بود بی عزیز همه کس او را یابد، عزیز است تا کافران او را در دنیا نیابند! و رحیم است تا در عقبی مؤمنان او را ببینند!

۶ - لَيَسْتَنْدِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَائُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ . غافلان دو گروهند، یکی از کار دین غافل و از طلب صلاح خود بی خبر! سر به دنیا بر نهاده و مست شهوت گشته، و دیده فکرت و عبرت بسته، آنانند که در آتش جایگاه دارند! - دیگر غافلی است که در کار دنیا و ترتیب معیشت غافل است، و سلطان حقیقت بر باطن او مستولی شده و چنان در مکاشفه جلال احدیت مستهلک گشته که از خود غایب شده نه از دنیا خبر دارد نه از عقبی! و به زبان حال می گوید:

این جهان دردست عقل است آن جهان دردست روح پای همت بر قفای هر دو ده سالار زن،

### تفسیر لفظی

۱۲ - إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَنَا بِسَبْعٍ مِّائَةٍ . ما ئیم که مردگان را زنده کنیم و می نویسم هر چه پیش انجام داده اند و اثرها و نشانها و نهادشان که می نهادند و هر چیزی را مادر لوح محفوظ دانسته و نوشته ایم.

۱۳ - وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ . و برای ایشان مردمان آن شهر را (انطاکیه) مثل زن و همسان ساز، هنگامی که فرستادگان به ایشان آمدند!

۱۴ - إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ الْمُرْسَلِينَ فَنَكَدَ بُؤْسُهُمْ فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ .

هنگامیکه دوتن به آنها فرستادیم و ایشان هر دورا دروغ زن گرفتند ، پس آن دورا به فرستاده سوم قوی کردیم ، و آنها گفتند: ما به شما فرستاده شده ایم.

۱۵- قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ.

مردمان گفتند: شما نیستید جز مردمی مانند ما ، و خداوند چیزی فرو نفرستاده و شما نیستید جز آنکه دروغ می گوئید!

۱۶- قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ. گفتند: پروردگار ما می داند که ما بسوی شما فرستاده

شده ایم.

۱۷- وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. بر ما جز رساندن پیغام آشکارا و وظیفه ای نیست!

۱۸- قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ

الِيمٌ. گفتند: ما شما را به فال بد گرفتیم، اگر از این سخن باز نشوید (و برنگردید) ما شما را سنگ ساری کنیم و عذاب دردناک از ما بشما خواهد رسید.

۱۹- قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ. (فرستادگان) گفتند شما

از آنچه می ترسید با خود شما است، آیا از پندی که بشما دادیم متذکر شدید؟ (نه! بلکه ما را دروغ زن گرفتید) و شما گروهی گزاف کارانید.

۲۰- وَجَاءَ مِنَ أَقْصَى الْمَدْيَنَةِ رَجُلٌ يُسَعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ. از دورترین جای

شهر مردی شتابان آمد (حیب نجار) و گفت: ای قوم، فرستادگان را پیروی کنید.

۲۱- اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْئَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ. بر پی کسان بایستید که از شما مزدی نخواهند

و آنان بر راه راست و بر نشان راستند.

۲۲- وَمَالِيَ لَآ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. و چه رسد مرا که خدائی که مرا آفریده پرستم

و شما همه بسوی او برگردانده می شوید؟

۲۳- أَأَنْتُمْ مِّنْ دُونِهِ آلِهَةٌ إِنْ يُرَدُّنَ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُعْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا

يُنْقِذُونَ. آیا من فرود از خدای یگانه خدایانی گیرم؟ که اگر خداوند برای من گزندی خواهد، شفاعت آنان مرا به کار ناید و بی نیاز نکند! و مرا از آن گزند رهائی ندهند!

۲۴- إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. (حیب نجار گفت) در این صورت (گرفتن خدایان) ، من در

گمراهی آشکاری خواهم بود!

۲۵- إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونَ. من به خدای شما که یگانه و یکتا است گرویدم، پس بشنوید

و نیوشید و همه به من گوش دهید.

۲۶- قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ. به او گفتند (پس از کشته شدن) به بهشت

داخل شو، گفت: ای کاش قوم من می دانستند.

۲۷- بِمَا عَفَرَ رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ. (کاش می دانستند) که خدای من مرا آمرزید

و مرا از جمله نواختگان کرد!